



سوسیالیسم

تنها پاسخ قطعی وریشه ای به مساله رهایی زن

یافت میشوند گروهها و جریاناتی که خود را طرفدار رفع تبعیض هاو ستم ها نسبت به زنان معرفی میکنند ، اما پوشیده و آشکار و عده تحقق آنرا در همین نظام موجود میدهند ، یعنی درست بر آنچه تأکید میکنند که تمام تاریخ موجودیت نظام سرمایه داری و بویژه تمام تجارب يك قرن اخیر خلاف آنرا نشان داده و بر آن مهربلان کوبیده است .
چرا رهایی زن در چارچوب نظام سرمایه داری ممکن نیست ؟ پاسخ به این سوال ممکن نیست مگر آنکه مقدمات ریشه های اسارت زن جستجو شود و علل اقتصادی و اجتماعی آن پیگیری و شناخته شود . این مسئله ای ناشناخته نیست بلکه از سالها پیش تحقیقات جامعه شناسی نشان داده است که موقعیت فرودست و تحت ستم بودن زن بهیچوجه امری ازلی و ابدی نبوده بلکه بالعکس در نخستین مراحل جامعه بشریت ، در دوران جامعه اشتراکی نخستین ، هنگامی که هنوز جامعه به

۸ مارس ، روز بین المللی زن را به زنان کارگرو زحمتکش ، به زنان ستمدیده و همه کسانی که برای رهایی زن از قید هرگونه ستم و تبعیض مبارزه میکنند تبریک میگویم فرارسیدن این روز فرصتی است مناسب که باردیگرمسئله رهایی زن بعنوان یکی از مسائل مهم دوران ما ، در کلیت آن مورد بررسی قرارگیرد و این حقیقت باز هم نشان داده شود و بر آن تأکید گردد که در چارچوب نظام موجود هیچ راه حل قطعی وریشه ای برای مسئله زن وجود ندارد و رهایی زن بنحو لاینفکی با سوسیالیسم گره خورده است .
درک این حقیقت در آخرین سالهای پایانی قرن بیستم ، هنگامی که حدودا چهار قرن از پیدایش تولید سرمایه داری میگذرد و مسئله رهایی زن همچنان بنشابه يك مسئله لاینحل باقی مانده است ، باید برای هرکسی که منافع طبقاتی ، پیش داوریها ، توهمات و خرافات بورژوازی چشم بصیرت او را کور نکرده باشد ، روشن و آشکار باشد . معذانهوز

- ۶ در صفحه * افزایش دستمزد متناسب با سطح هزینه ها یک خواست فوری
- ۷ در صفحه * تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱
- ۱۱ در صفحه * نشریه کار در آستانه هفده سالگی
- ۱۵ در صفحه * اطلاعیه های مشترک
- ۱۶ در صفحه * پاسخ به سوالات

آزادی انتقاد و

توقیف مطبوعات قانونی

روزنامه سلام بیست و سوم بهمن ماه ، با تیرتی درشت از قول رفسنجانی نوشت « جراید کشور میتوانند در جوی سالم و آزاد از سیاستهای کشور انتقاد کنند . » سلام در عین حال از توقف انتشار روزنامه دیگری خبر داد و در زیر همین تیرت نوشت « از چاپ و انتشار روزنامه جهان اسلام جلوگیری شد . » رفسنجانی زمانی ادعا کرد که روزنامه ها آزادند از سیاست های کشور انتقاد کنند که هنوز حتی یک هفته هم از توقیف روزنامه « جهان اسلام » بخاطر درج پاره ای مطالب انتقاد آمیز نسبت به سیاستهای دولت نگذشته بود . در حکومت اسلامی جراید کشور آزادند از سیاستهای دولت انتقاد کنند اما؟! در « جوی سالم »! در غیر اینصورت در آنها تخته میشود . حال این « جو سالم » چیست و چگونه است ؟ این را دیگر خود حضرات و دست اندرکاران حکومتی تشخیص داده و تعیین میکنند . واقعیت اینست که در حکومت اسلامی ، انتشار و آزادی مطبوعات بر هیچگونه ضابطه ای جز اراده مشتقی از روحانیون که بفرز سر آنها ولی فقیه ایستاده است ، استوار نیست . « جو سالم » در موقع خود به هرواژه ای که اینها بخواهند و یا خواسته اند ترجمه و تعبیر شده است و میشود . دست اندرکاران حکومتی برای سرکوب مخالفین ، برای گستراندن اختناق بیشتر در جامعه و برای جلوگیری از هرگونه انتقادی ولو در چارچوب نظام حاکم ، همواره بهانه های مکتبی و شرعی نیز درآستین داشته اند . رئیس حکومت اسلامی ، رئیس جمهور ، رئیس قوه قضائیه و دیگر عناصر با نفوذ رژیم ، بارها بر این نکته تأکید داشته اند که هر بحث و یا مطلبی در روزنامه ها که به تشخیص آنها موجب دل سردی و نا امیدی مردم شود ، در اذهان ایجاد تشویش کند و ریابه اسلام و مقدسات اهانت ورزد ، برخورد با کلیت نظام محسوب میگردد و بایستی جلو انتشار آن گرفته شود . اینکه چه مطالبی چنین عوارضی بدنبال دارد ، اینکه دل سردی و تشویش اذهان مردم و امثال آن چیست ؟ اینها نیز تشخیص برعهده خود آنها یعنی سران نظام است .

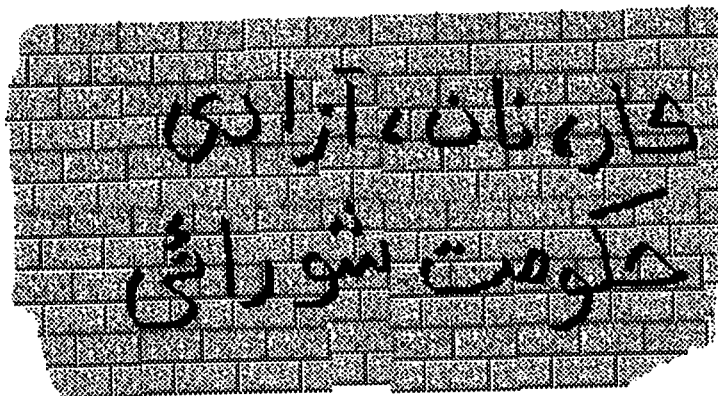
آزادی انتقاد و توقیف مطبوعات قانونی

دریک چنین حکومتی است که حتی روزنامه ای که جهانش اسلام است و برای آن تحریر میشود ، روزنامه ای که خود و گردانندگان آن جملگی مدافع نظام حاکم اند، همینکه بخود اجازه میدهد پاره ای از سخنان انتقاد آمیز محتشمی نسبت به سیاستهای دولت رفسنجانی را منعکس سازد ، بجرم « اهانت به دین اسلام » ! دریک چشم بهم زدن تعطیل میشود ، بی آنکه مسئولین مربوطه حتی توضیحی در باره این اقدام خود ارائه دهند . روزنامه رسالت ۲۴ بهمن از قول معاون پارلمانی وزرات ارشاد نوشت « جهان اسلام » بجرم « انتشار مطالب خلاف واقع » ، « ایجاد شبهه » و « شکستن حریم مقدسات » تعطیل شده است . آنوقت درچنین فضائی آقای رفسنجانی صحبت از این میکند که جراید میتوانند آزادانه از سیاستهای کشور انتقاد کنند ! هرچند که مخاطبین رفسنجانی سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی دز تهران بودند، معهذای بسیار بعید بنظر میرسد که کسی از این ها حتی حرفهای وی را جدی گرفته و یاور کرده باشد . در اوائل سرکار آمدن جمهوری اسلامی ممکن می بود کسی دچار فریب این دعاوی دروغ گردد ، اما عملکرد تروستی رژیم و ۱۷ سال سرکوب و شکنجه وزندان و سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم ایران ، امروز دیگر هیچ جانی ولو بقدر سر یک سوزن برای چنین باورهای باقی نگذاشته است . حکومتی که دین را در همه جانبه ترین ابعادش ، آشکار و پنهان با دولت تلفیق نموده است ، ذاتا ناقض آزادیهای سیاسی است . در این حکومت ، آزادی هیچ معنا و مفهومی ندارد ، حال چه آزادی بیان و انتقاد ، چه آزادی مطبوعات .

تر از سالهای گذشته است . اگر که سابق براین پاره ای انتقادات مطروحه از سوی « جراید » کشور را که از روی دل سوزی عنوان میشد تحمل می نمود ، اکنون دیگر حتی دراین محدوده ها نیز نمیتواند انتقادی را بشنود و آنرا با زور و سرکوب پاسخ میدهد . حکومت اسلامی نه فقط بدین لحاظ که در موقعیتی بحرانی و بسیار شکننده ای قرار گرفته است مخالف آزادی انتقاد و مطبوعات است و نمیتواند آنرا تحمل کند ، بلکه بویژه از این جهت که یک حکومت مذهبی است ، اساسا با هرگونه آزادی و از جمله آزادی انتقاد و مطبوعات ، ذاتا درتعارض است . در دستگاه فکری سران رژیم و برطبق بنیانهای نظری حکومت اسلامی ، همه چیز توسط خدا و ولی فقیه که برگزیده و نماینده او در روی زمین است تعیین میگردد . بندگان خدا بایستی فرمانبردار ولی فقیه باشند و در برابر دستورات و فرامین وی کاملا مطیع و تسلیم باشند . هیچ فرد مسلمانی نباید خارج از احکامی که حاکم و رهبر حکومت اسلامی عنوان میکند ، طریق دیگری اتخاذ نماید . اسلامی و مسلمان بودن وی بمعنای تسلیم در برابر همین احکام و فرامین است . دریک کلام دراین دستگاه فکری ، افراد جامعه هیچ جایگاه و وظیفه ای جز اطاعت و جز اجراء فرامین ندارند . بعبارت دیگر حکومت اسلامی نه فقط پیشیزی برای شخصیت افراد جامعه ارزش قائل نیست ، بلکه اساسا برپایه نفی مطلق این شخصیت و سلب کامل حقوق آنها نهاده شده است . بنابراین آزادی فکری و عقیده ، آزادی بیان ، آزادی انتقاد و مطبوعات که جزئی از آزادیهای سیاسی است ، با حکومت اسلامی ، از ریشه درتضاد است و ناهمخوان .

حقیقت آنستکه که دریک حکومت خود کامه آنها از نوع حکومت اسلامی همه چیز بایستی صددرصد موافق میل و منافع سران حکومت و جناح مسلط حکومتی باشد . روزنامه ها نیز از این قاعده مستثنی نمی باشند . یا کاملا بایستی از سیاستهای تعیین شده حمایت و تبعیت کنند و در مندرجات خود این موارد را رعایت کنند و حتی سلیقه حکومت کنندگان را در نظر بگیرند و یا کلا دست از کار مطبوعاتی بشویند . کم نبوده اند روزنامه ها و نشریاتی که بجرم اندکی عدول از این قاعده ، دفاتر آنها بمب گذاری شده ، به آتش کشیده شده اند و یا اعضا تحریریه و سایر گردانندگان آن مورد آزار و تهدید باندها و عوامل سرکوب رژیم قرار گرفته اند . روشن است که در اینجا بحث ما بر سر روزنامه ها و نشریاتی است که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و پذیرش ولایت فقیه مشغول به فعالیت بوده اند و مطلقا سر مخالفت جدی با کلیت نظام نداشته بلکه صرفا در فکر اصلاح و نجات آن بوده اند . عملکرد ارتجاعی و جنایتکارانه حکومت اسلامی در قبال نشریات و روزنامه های انقلابی و مترقی متعلق به گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم روشن تراز آن است که بخواهیم وارد بحث آن شویم . اینجا مقصود روزنامه ها و نشریاتی نظیر روزنامه « خراسان » ، « فاراد » ، « بیان » ، « راه مجاهد » و امثال آن است که در چارچوب قانون اساسی رژیم مطلب می نوشته اند و جملگی تحت همین بهانه ها و فشارها توقیف و تعطیل شده اند . بگذریم که نشریات دیگری از همین دست منجمله ارگان « نهضت آزادی » بازرگان ، حتی بعد از ۱۷ سال ، بالاخره هم اجازه انتشار نیافت تا بعدا توقیف و تعطیل شود . روزنامه « سلام » نیز که زمانی مطالب انتقاد آمیزی مینوشت ، تحت همین فشارها قرار گرفت . اواسط سال گذشته عباس عیدی عضو شورای سر دبیری این روزنامه دستگیر و زندانی شد و چند تن دیگر از اعضا ، تحریریه آن مورد تهدید و تحت فشار قرار گرفتند . همزمان موسی خونینی ها مدیر مسئول آن نیز به جرم تشویش اذهان عمومی به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد . از آن به بعد روزنامه سلام نیز بمیزان بسیار زیادی نه فقط انتقادات خود را درز گرفته است و میگیرد و خود البته به این قضیه اعتراف میکند ، بلکه بیش از پیش ، سیاستهای رژیم را توجیه میکند .

موضوع اینست که اوضاع حکومت اسلامی اکنون بسیار وخیم و بحرانی است . موقعیت کنونی رژیم بمراتب متزلزل تر و شکننده



سوسیالیسم تنها پاسخ قطعی وریشه ای به مسئله رهائی زن

است مسلم و انکارناپذیر که تبعیض هائی که حتی در پیشرفته ترین و باصطلاح دمکراتیک ترین کشورهای سرمایه داری عملاً وجود دارد، نه تنها مشارکشان را در تولید اجتماعی و دیگر عرصه های فعالیت اجتماعی محدود میکند، بلکه زنان در زمره اولین کسانی هستند که در پی هربحران و وخامت اوضاع اقتصادی بیکار میشوند و بیخانه باز میگردند.

اینها مسائل مربوط به سرمایه داری دیروز، سرمایه داری قرن هفده و هجده و نوزده نیست، سرمایه داری قرن بیستم با وضوح این حقیقت را نشان میدهد. همچنین اشاره ما نه به کشورهای باصطلاح عقب مانده سرمایه داری که وضعیت اسف بار اشتغال زنان روشن است، بلکه به پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داریست. اگر کشورهای اسکانندیناوری را که در نتیجه سیاست سوسیال دمکراتها نرخ اشتغال زنان بالنسبه بالاتر است کنار بگذاریم، در بقیه کشورهای اروپائی تقریباً نیمی از جمعیت زنان شاغل اند و تازه از این تعداد رقی حدود ۲۸ درصد تمام وقت و ۶۲ درصد نیمه وقت کار میکنند و تبعیضی که در نظام سرمایه داری بخاطر جنسیت نسبت به زنان اعمال میشود کم نیست برغم اینکه مدتهاست که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، در نتیجه فشار مبارزه، ظاهراً برابری حقوقی زن و مرد برسیت شناخته شده اما این برابری حقوقی گذشته از مواردی که هنوز هم قانوناً و رسماً نفی میشود، در عمل و در هر گام نقض میشود.

نیاز به گفتن نیست که تا چه حد حتی در باصطلاح دمکراتیک ترین کشورها موانع متعددی بر سر راه مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی وجود دارد. کافی است که هر کس نگاه مختصری باین کشورها بیاندازد و مثلاً نقش محدود و ناچیز زنان را در امور سیاسی جامعه ببیند، در کشوری نظیر فرانسه با آنهمه ادعاهایش در مورد دمکراسی و حقوق بشر حتی زنان بورژوا امکان دسترسی به پاره ای از مقامات را ندارند. دیگر در مورد کشورهای نظیر آمریکا و ژاپن چیزی نمیگوئیم.

از این حیثه بگذریم و بسمانی که آنهمه مبارزه بر سر آنها صورت گرفته و ظاهراً پذیرفته شده است که برابری رعایت گردد نظری بیافکنیم. مورد دستمزدها را در نظر بگیرید. زنان عموماً در این کشورها دستمزدی کمتر از مردان درازای کار مساوی میگیرند. در اروپا میانگین حقوق زنان ۲۰ درصد کمتر از مردان است. در زمینه های دیگر نیز میتوان این نقض برابری را نشان داد، اما بهمین حد اکتفا میکنیم و به اصل مسئله باز میگردیم.

مسئله دیگری که در نظام سرمایه داری مانع از آن میگردد که زنان بتوانند بشکلی همه جانبه در تولید اجتماعی شرکت کنند تضادی است که

زنان کشوده میشود. نیاز بورژوازی به نیروی کار ارزان و گسترده، زن را بعنوان کارگر عرصه تولید میکشاند. از همان آغاز پیدایش مانوفاکتورهای سرمایه داری، آنجا که دیگر تخصص های ویژه ای لازم نیست، زنان سیل آسا بسوی موسسات تولید سرمایه داری هجوم می آورند. انقلاب صنعتی و ماشین بازم کارها را ساده تر می کند و راه را بر مشارکت و وسیع تر زنان در تولید اجتماعی میکشاید. مرتباً بر تعداد زنانی که زندگی در گوشه خانه رها کرده و بسوی موسسات تولیدی هجوم می آورند افزوده میگردد. در اینجا است که زمینه های استقلال اقتصادی زن فراهم میگردد. زنی که کار میکند اکنون این امکان را بدست می آورد که وابستگی اقتصادی اش را به شوهر بگسلد و بقای مستقلی داشته باشد. از این جهت او دیگر کم در موقعیتی نیست که بخاطر یک تکه نان در خانواده ای که بنیادش بر مردسالاری بنا شده است هر تحقیر و فشاری را تحمل کند. این استقلال اقتصادی که از مشارکت زنان در تولید اجتماعی ناشی میگردد، هر چند که محدودیتهای سرمایه داری را با خود حمل میکند، خود گام مهمی در راستای رهائی زن است. در عین حال همین مداخله در تولید اجتماعی است که زن را بنحو ملموسی از موقعیت فرودست خود بی حقوقی و تبعیضی که بخاطر زن بودنش بر او اعمال میشود، آگاه میسازد و از همین جاست که مسئله برابری حقوقی زن و مرد بصورت یک مسئله مهم اجتماعی مطرح میشود و مبارزه بخاطر آن آغاز میگردد. ایضا همین مشارکت زنان در تولید اجتماعی است که بنیان خانواده پدرسالار و مرد سالار را متزلزل میسازد.

اما همانگونه که تمام تاریخ موجودیت نظام سرمایه داری نشان میدهد، این نظام برغم اینکه در محدوده ای زن را بر عرصه تولید اجتماعی کشاند و در محدوده ای در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری برابری حقوقی زن و مرد را برسیت شناخت از آنجائیکه بنیادش برستم و استثمار، مالکیت خصوصی و طبقات قرار گرفته یعنی همان عواملی که همزاد بندگی و اسارت زن بوده اند، نمیتواند رهائی زن را در چارچوب این نظام متحقق سازد.

چرا که در این نظام یعنی در جانی که اصل سود و افزون سازی سرمایه حاکمیت دارد، در هر گام موانعی بر سر راه رهائی زن حتی از ستم جنسی ایجاد میکند. اولاً برغم اینکه سرمایه داری در محدوده ای که منافعش ایجاب کرده است زنان را بر عرصه تولید اجتماعی کشانده است، مع هذا نمیتواند سرسازگاری با مشارکت همه جانبه، گسترده و وسیع زنان در تولید اجتماعی داشته باشد از آغاز پیدایش سرمایه داری تا به امروز پیوسته منافع سرمایه ایجاب کرده است که بخش قابل ملاحظه ای از زنان را از تولید اجتماعی بدور نگذارد و در ارتش ذخیره کار بصف کند. این هم واقعیتهای

طبقات منقسم نشده و از مالکیت خصوصی و استثمار خبری نبود، زن بعلمت نقش مهمی که در تولید اجتماعی داشت از ارج و منزلتی انسانی همپای مرد و حتی فراتر از او برخوردار بود، لذا مطلقاً تحت ستم نبود و در موقعیتی فرودست قرار نداشت اما تحولات اقتصادی و اجتماعی که بشریت از سر گذراند، این وضع را در گونگونی ساخت. در پی نخستین تقسیم اجتماعی کار، رشد نیروهای مولد، پیدایش محصول مازاد و بالاخره مالکیت خصوصی و شکل گیری طبقات است که زن از تولید اجتماعی کنار زده میشود اداره امور خانه که تاکنون جزئی لاینفک از تولید اجتماعی و امری اجتماعاً ضروری بود، خصلت عمومی و اجتماعی خود را از دست میدهد و بیک شکل خصوصی تبدیل میگردد در بطن این تحولات شکل خانواده نیز تغییر میکند و خانواده یکتاهمسر پدرسالار شکل میگیرد که دیگر نه بر شرایط طبیعی بلکه اقتصادی مبتنی است. این خانواده ایست که در آن فرمانروائی مرد حاکم است و در اصل هدف آن تولید فرزندان است که بمرور تعلق دارند، نابودند ثروت پدرشان را به ارث ببرند. تحت تاثیر این دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی است که زن موقعیت انسانی پیشین خود را از دست میدهد. بلحاظ اقتصادی وابسته شوهر میگردد، منزل مقام مییابد، نیمه برده میشود و تحت رقیبت خانواده پدرسالار بنده شهوات مرد میشود و عهد دار و وظیفه طاقت فرسا و کمر شکن خانه داری میگردد از این دوران است که تمام حیات و ممانت زن وابسته به شوهر میگردد که فرمانروایان آو رخانه است. او باید گوش بفرمان شوهر باشد. فرامین او را اجرا نماید. غذای او را بخورد. به نظافت خانه بپردازد. بچه بیاورد و آن را بزرگ کند. بدیهی است که با چنین موقعیتی، زن دیگر نمیتوانست در عرصه سیاسی و اجتماعی نقشی داشته باشد و در این عرصه نیز با بی حقوقی تام و تمام روبرو میگردد. قریباً بدین منوال گذشت و برغم تمام ستمی که در این دوران طولانی زنان با آن روبرو بودند و روحی که متحمل شدند شرایط اقتصادی اجتماعی بگونه ای بود که اساساً نمیتوانست، مسئله زن بعنوان یک مسئله اجتماعی مطرح گردد و رهائی زن از قید تمام تبعیضات و ستم ها در دستور کار قرار گیرد. مسئله هنگامی میتوانست، بصورت یک مسئله اجتماعی مطرح گردد که شرایط اقتصادی جامعه، مداخله زن را در امر تولید اجتماعی بضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل کند و توأم با آن مسئله زن و رهائی او مطرح گردد. در عین حال خود این شرایط اقتصادی راه حل آنرا نیز ارائه دهد با پیدایش نظام سرمایه داریست که شرایط اقتصادی بمرحله ای از پیشرفت میرسد که زنان را مجدداً با مشارکت در تولید اجتماعی فرامیخواند با آغاز تولید سرمایه داری بویژه صنعت بزرگ ماشینی است که در مقیاسی وسیع راه تولید اجتماعی بروی

میان کارخصوصی و اجتماعی زن وجود دارد این تضاد از آنجانبی می‌شود که در این نظام زن از یکسو هنوز باید خدمت خصوصی اش را برای خانواده اش انجام دهد و از سوی دیگر در تولید اجتماعی شرکت کند. از اینرو یکی دیگری رانگی میکند بقول انگلس «تنها صنعت بزرگ نوین راه تولید اجتماعی را بر روی زن آنهم تنها بر روی زن پرولتر مجدداً باز کرد. اما این امر چنان انجام گرفته است که هنگامی که زن خدمت خصوصی خود را برای خانواده اش انجام میدهد از تولید عمومی خارج است و نمیتواند چیزی کسب کند و هنگامیکه میخواهد در صنعت عمومی شرکت کند و معاش خود را مستقلاً تأمین کند در وضعیتی نیست که بتواند وظائف خانوادگی خود را انجام دهد.» (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت)

این تضاد البته در گذشته نه در دورانی که وظائف خانگی جزئی از تولید اجتماعی بود میتواند مطرح باشد و نه در مرحله بعد که زن صرفاً وظائف خانگی را برعهده داشت. این تضاد است مختص جامعه سرمایه داری نظام سرمایه داری هم میخواهد در محدوده ای که منافع سرمایه اجازه میدهد، زن را بر عرصه تولید اجتماعی بکشد، هر چند محدود و هر چند در موقعیتی پایین تر از مرد و هم اینکه زن، عهد دار کارسنگین و طاقت فرسای خانه باشد و در این عرصه بعنوان کارگر خصوصی، مفت و رایگان عمل کند. این تضاد البته راه حل مشخصی دارد و آن پایان بخشیدن به جدائی کارخانگی از تولید اجتماعی و تبدیل شدن کارخانه از کارخصوصی به کاری اجتماعی است. یعنی زن دیگر مجبور نباشد که برای بقای خانواده خود وقتش را صرف درست کردن غذا، رسیدن به امور روزمره مختص خانه، بزرگ کردن و پرورش بچه ها کند، این وظائف را جامعه برعهده بگیرد و او را خلاص کند اما چنین چیزی در ماهیت سرمایه نیست. سرمایه میخواهد تولید و بازتولید نیروی کار بشکلی خصوصی، هر چه ارزاتر، مفت و رایگان صورت بگیرد. کارخصوصی خانگی زن در خدمت این منافع و مقاصد سرمایه است. زن مفت و رایگان کارخانه را انجام میدهد، برای شوهرش غذا درست میکند تا نیروی او درست رفته اش جبران شود. لباس می‌شوید، خانه را نظافت میکند بدون اینکه خرجی بردارد. بچه می آورد و مفت و مجانی آنها را پرورش میدهد و بزرگ میکند، تا نیروی کار حاضر و آماده ای در اختیار سرمایه بگذارد و قس علیهذا. در اینجا هزینه بازتولید نیروی کار فوق العاده از نظر سرمایه پائین می آید لذا پرواضح است که منافع سرمایه، در حفظ زن در چارچوب کارخانگی بعنوان کارگر خصوصی، و بالنتیجه ایجاد کردن مانع بر سر راه او در زمینه مشارکت در تولید اجتماعی است. اینجاست که باردیگر مبینیم مسئله رهائی زن در چارچوب نظام سرمایه داری ممکن نیست تنها انقلاب سوسیالیستی

میتواند این تضاد را که خود مانع عمده ای بر سر راه مشارکت همه جانبه زن در تولید اجتماعی واقعی اوست، از این طریق حل کند که خانه داری خصوصی به یک امر اجتماعی مبدل گردد و سوسیالیزه شود. در اینجاست که مراقبت و تعلیم و تربیت اطفال امری عمومی و اجتماعی میشود و «جامعه بارعایت تساوی کامل از همه اطفال» مراقبت خواهد کرد. اینجاست که مبینیم اگر در جامعه سرمایه داری حتی تساوی و برابری حقوقی زن و مرد نمیتواند بنحوی جدی و بیگیر وجود داشته باشد وزن عمل در موقعیتی پائین تر نیز قرار دارد، اگر در ماهیت سرمایه نیست که زن بشکلی همه جانبه و گسترده در تولید اجتماعی مشارکت کند اگر منافع سرمایه داری در این است که همچنان زن را راقید و بند کارخانگی نگه دارد فقط سوسیالیزم است که میتواند یک برابری اجتماعی راستین بیاورد و رهائی زن را تأمین کند تنها در سوسیالیسم است که جنبه تحمیلی و مصلحتی از دواج بشکلی ریشه ای حل خواهد شد. هرگونه ملاحظه اقتصادی از میان خواهد رفت و تنها چیزی که در این میان عمل خواهد کرد عشق و عاطفه متقابل میان دو انسان آزاد، آگاه و مستقل است بقول انگلس «آزادی کامل در ازدواج فقط هنگامی میتواند بطور عام عملی شود که الغاء تولید سرمایه داری و مناسبات مالکیتی که بوسیله آن ایجاد شده است، تمام آن ملاحظات اقتصادی فرعی که هنوز یک چنین تاثیر قدرتمندی در انتخاب شریک، بازی میکند را از میان برده باشد. در آن هنگام هیچ انگیزه دیگری بجز عاطفه متقابل باقی نخواهد ماند.» (منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت) اینجاست که باید گفت کسی نمیتواند طرفدار راستین رهائی زن باشد مگر آنکه برای تحقق آن بصوف پرولتاریا بپیوندد و برای برپائی یک انقلاب سوسیالیستی تلاش کند.

این حقیقت که مسئله رهائی زن نیازمند یک انقلاب سوسیالیستی و برانداختن نظام سرمایه داریست و اینکه این مسئله هیچ راه حل قطعی و ریشه ای در نظام سرمایه داری ندارد، اکنون دیگر در پایان قرن بیستم بچنان مسئله روشن و واضحی تبدیل شده است که مدعیان دروغین رهائی زن را در چارچوب نظم موجود رسوا و اعتبار ساخته و جنبش فمینیسم را بعنوان جنبش زنان بورژوا با بحران و از هم پاشیدگی روبرو نموده است. فمینیستها که با ادعای مبارزه برای تحقق برابری کامل زن و مرد در چارچوب نظم موجود سرمایه داری قدم بمیدان نهادند و حتی بخش هائی از زنان خرده بورژوا را بدنبال خود کشیدند، امروز پس از اینکه تمام ادعاها و وعده های آنها در عمل با شکست روبرو شده و نشان داده شده است که حتی برابری حقوقی نیز در چارچوب نظام سرمایه داری بشکل کامل آن ممکن نیست دیگر چه حرفی برای گفتن دارند؟ تازه در همین چارچوب نظم سرمایه داری هم، اگر زنان دست آوردی داشته اند، نه محصول مبارزه آنها بلکه مدیون مبارزه کسانی است

این انقلاب سوسیالیستی اکتبر بود که طی چند فرمان و مصوبه برابری کامل حقوقی زنان را بغوریت برسمیت شناخت و بورژوازی جهانی را تحت منگنه قرارداد تاپایک تاخیر فزاینده در محدوده ای این برابری را برسمیت بشناسد. پس اگر زنان بورژوا نیز در زمینه حقوق زنان چیزی بدست آورند، محصول مبارزه زنان و مردان کارگراست. بنابراین تعجبی هم نداشت که اینان هیچگاه نتوانستند در درون زنان کارگر پیاگاهی کسب کنند، چون اساساً چیزی برای گفتن نداشتند و آنجانی هم که چیزی مطرح کردند، هدفی جز انشقاق در صفوف کارگران نداشتند مگر شعار جنبش متشکل و متحد همه زنان و مردان قرار دادن آن با مردان هدف دیگری را دنبال میکرد؟

واقعیت مسئله اینست که حتی در آنجانی که آگاهی طبقاتی عمل نمیکرد، بگریزه طبقاتی زن کارگر حکم میکرد که دست رده سینه زن بورژوا بزنند در زندگی واقعی هم هیچگونه همدردی و نزدیکی نمیتواند میان زنان کارگر و حتمتکش بورژوا وجود داشته باشد. زن کارگر در زندگی روزمره خود مبینند و با تمام وجود خود حس میکند که او به اردونی متمایز از اردوی زن بورژوا تعلق دارد. هرچند که زن بورژوا شعار تساوی حقوق زن را هم سردهد زن کارگر احساس همبستگی اش با برادران کارگرش است که روزانه با هم کار میکنند، مشترکا در معرض استثمارند و مشترکا علیه آن مبارزه میکنند و مبینند حتی آنجانی که مسائل خاصی مربوط به زنان و حقوق آنها مطرح است، نه زنان بورژوا بلکه برادران کارگر و حتمتکش او هستند که دوش بدوش او برای تحقق این خواستها مبارزه میکنند مسئله بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط معیشتی زنان، اقدامات رفاهی مختص زنان و دهها

پیام نروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

مردم زحمتکش و ستمکشیده ایران !

باردیگر در آستانه سالی جدید فرارسیدن بهار ایستاده ایم . سال ۷۳ نیز برغم دشواریهای عدیده ای که برای شما مردم زحمتکش و ستمکشیده بهمراه داشت ، آخرین روزهای خود را میگذرانند . سال ۷۳ سالی که سران رژیم آنتراسال « ثبات قیمت ها » خوانده بودند ، به راستی که از همه سالهای حکومت اسلامی ، برای شما مردم زحمتکش مشکل تر و پر مشقت تر بود همگان شاهد بودند که در سال ۷۳ نه فقط خبری از ثبات قیمت ها نبود ، بلکه سیر صعودی آن با سرعت و شدتی بمراتب فزاینده تر از سالهای قبل ادامه داشت . قیمت اکثر قریب به اتفاق کالاها و خدمات مورد نیاز شما مردم از جمله در صد گرفته تا صد درصد و گاه تا ۲۵۰ درصد حتی بیشتر از آن افزایش یافت . گوشت ، روغن ، کره ، پنیر ، تخم مرغ ، حبوبات ، برنج ، قند و شکر ، شیر ، میوه ، سبزیجات ، پوشاک ، لوازم خانگی ، اجاره مسکن غیره و غیره همگی با افزایش قیمت روبرو بود . گذشته از افزایش سرسام آور قیمت ها ، بسیاری از اجناس و مایحتاج عمومی بکلی نایاب شد . در همان حال که سران رژیم گرانی را اکتفا کرده و میگفتند مشکل مامشکل ارزانی است و چنین ادعا میکردند که زندگی مردم به خوبی اداره میشود ، شما مردم زحمتکش رادیگرتاب و توانی برای تحمل بار حقیقتا سنگین و کمر شکن گرانی باقی نمانده و از تامين حداقل معیشت خویش نیز محروم ماندید . این افزایش شدید و بیسابقه قیمت ها در شرایطی بود که دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان یا ثابت مانده و یا اگر هم اندک افزایشی پیدا کرد در برابر نرخ رشد تورم مطلقا ناچیز بود . ارزش ریال نیز که دائما در حال تنزل بود بطرز فاجعه باری سقوط کرد . اگر در اواخر سال ۷۲ یک دلار آمریکا حدودا ۲۱۰۰ ریال معامله میشد ، اکنون قیمت آن به ۴۵۰۰ و به مرز ۵۰۰۰ ریال رسیده و ارزش ریال به کمتر از نصف ارزش آن در اواخر سال قبل تنزل نموده است . بعبارت دیگر دستمزد واقعی کارگران ، قدرت خرید و سطح معیشت آنها و دیگر اقشار زحمتکش مردم ، بشدت کاهش یافت . تمام این ها بمعنی گسترش فقر و گرسنگی در ابعادی بمراتب بزرگتر و فاجعه بارتر از گذشته بود . جارج و جنجال های عوام فریبانه سران رژیم پیرامون باصطلاح مبارزه علیه گرانی و گرانفروشی نیز جز وخیم تر کردن اوضاع نمردیگری نداشت . هم اکنون مردم زحمتکش مادر حالی به سال جدید گام مینهند که بسیاری از آنها در فقر و گرسنگی دائمی بسر میبرند و تنگناها و شرایط طاق فرسای زندگی روزمره ، آنها را در معرض تباهی جسمی و روحی قرار داده است . در آستانه سال جدید ، چه بسیارند نان آور خانواده هایی که نه قادر به سیر کردن شکم فرزندان خود هستند و نه میتوانند لباس و کفشی برای آنها تهیه کنند .

مردم زحمتکش و ستمکشیده ایران !

فقر و تنگدستی ، بیکاری ، گرسنگی و بیماری و تحمیل شرایط بغایت دشوار و طاقت فرسای زیستی و معیشتی بر میلیونها کارگر و زحمتکش یگانه ارمغان حکومت اسلامی طی یکساله گذشته نبود . سران حکومت اسلامی که سال ۷۳ را سال « امنیت » نیز خوانده بودند بر شدت اعمال سرکوبگرانه خویش افزودند و تا آنجا که در توان داشتند کوشش های خویش را برای تامین نظم و امنیت مورد نظر سرمایه دارها ، تاجرها ، ملاکان و مشتکی دزد و مفتخور دیگر در دستگاه حاکمه که بر زندگی مردم و ثروت جامعه چنگ انداخته اند بکار بستند . تداوم سرکوب و تشدید جو خفقان ، یگانه قانون و قاعده رژیم باقی ماند . دستگیریهایی ، به زندان افکندن ها ، شکنجه ها و اعدام ها ادامه یافت . حقوق دمکراتیک شما مردم زحمتکش در همه ابعاد آن نقض گردید . تبعیض و ستم جنسی در واقع ترین اشکال خود ادامه حیات یافت و تشدید گردید . سرکوب ملت ها و توضیح حقوق آنها با شدت بیشتری ادامه یافت . تبعیضات مذهبی نیز تشدید شد و حقوق اقلیت های مذهبی بیش از پیش مورد تضییق قرار گرفت . حکومت اسلامی بی حقوقی مردم راحتی تا آتنن های تلویزیون و مداخلات پلیسی و جاسوسی در زندگی خصوصی آنها بسط و توسعه داد و نویسندگان ، شاعران و دیگر هنرمندانی را که در برابر این خودکامی ها ... چه در ایران و چه در خارج کشور - و برای آزادی بیان و عقیده دست به مبارزه و اعتراض زدند ، مستقیما مورد تهدید و اذیت و آزار قرار داده ، خود و حتی خانواده هایشان را به مرگ تهدید نمود . دستگاه سرکوب و ترور حکومت اسلامی یب لحظه از کار نبایستاد و در یک کلام آزادیهای سیاسی کافی السابق لگدکوب دیکتاتوری عریان حکومت مذهبی گردید .

حکومت اسلامی همه این اقدامات سرکوبگرانه را بکار بست تا بساط استثمار و ستم پابرجا بماند . تادرکنار انبوه عظیمی از کارگران استثمار شده و مردم زحمتکش و فقیر ، عده قلبی در آرامش خیال به چپاول و دزدی مشغول باشند ، بر ثروت های افسانه ای خود بیفزایند و در ناز و نعمت بسر برند . روشن است که این درجه از فشارهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی نمیتوانست از جانب کارگران و دیگر اقشار زحمتکشی که جانشان به لب رسیده بلا جواب بماند . این حقیقتی است که جمهوری اسلامی برغم تمامی اقدامات تروریستی خود و برغم تشدید جو خفقان و سرکوب هیچگاه قادر نشده است جلو مبارزات کارگران و زحمتکشان را مسدود نماید . مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه داری ، مبارزه ای دائمی و تعطیل ناپذیر است و در روند فرود آوردن ضربات پی در پی طبقه کارگر بر این نظام ، حکومت اسلامی که پاسدار منافع استثمارگران و ستمگران است ، نخستین ضربات را دریافت میکند . توده مردم زحمتکش نیز از اینهمه فشار و ستم و بی حقوقی بستوه آمده اند و علیه رژیم و وضعیت موجود دست به اعتراض میزنند . سواى اعتصابات و مبارزات مختلف کارگری ، طی یکسال گذشته چندین بار جوانان و زحمتکشان شهری دست به مبارزه علنی و قهرآمیز زده اند و در بسیاری از موارد بانکها ، موسسات دولتی و وابسته به ارگانهای سرکوب رانین به آتش کشیده اند . قیام یکپارچه مردم قزوین ، تظاهرات خیابانی مردم تبریز و بالاخره اعتراضات بیش از یکصدویست هزار نفر از تماشاچیان در استادیوم ورزشی آزادی که به تظاهرات خیابانی انجامید ، همگی مویده حقیقت اند .

مردم زحمتکش و ستمکشیده ایران !

اکنون بعد از ۱۷ سال حکومت نیکت بار و سراپا ستم اسلامی ، بدون شک این حقیقت بایستی برای همه ما روشن شده باشد که تداوم این حکومت ضد مردمی نمردیگری بجز تشدید بحران و افزایش تورم ، بجز بیکاری و گرسنگی و در یک کلام بجز وخیم تر شدن اوضاع که فشار آن مستقیما بردوش شما قرار خواهد گرفت نخواهد داشت . اشاره به این نکته بویژه از این جهت حائز اهمیت است که اکنون در آستانه سال جدید قرار گرفته ایم . سال جدید رانیز هم اکنون میتوان مجسم کرد . «سالی که نکوست از بهارش پیداست » . از هم اکنون نیز روشن است که در سال جدید قیمت کالاها بیش از آنچه که اکنون هست افزایش خواهد یافت . ارزش ریال بازم تنزل خواهد کرد ، قدرت خرید و سطح معیشت شما بازم کاهش خواهد یافت و گستره فقر ، بدبختی ، بیکاری ، بیماری و دهمها مصیبت اجتماعی دیگر ، ابعادی بس بزرگتر و هولناکتر از آنچه هست بخود خواهد گرفت . برای رهائی از این وضعیت دردناک و نابسامان ، قبل از هر چیز باید تکلیف این حکومت را یکسره کرد . راه دیگری جز تشدید مبارزه و سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد . حکومت اسلامی ، حکومت سرمایه داران ، تجار ، ملاکین را باید برانداخت و حکومت کارگران و زحمتکشان را برپا کرد . باین امید و آرزو که رژیم حاکم را براندازیم و بر خرابه ها آن حکومتی شورائی برپا کنیم ، بهار و سال نورابه شما تبریک میگوئیم .

افزایش دستمزد متناسب با سطح هزینه ها یک خواست فوری

اجاره مسکن ، مخارج درمان ، خوراک و پوشاک ، هزینه تحصیل فرزندان و غیره را تامین نماید ، چگونه میتواند از پس تمام این مخارج برآید . چه کاری از دستش ساخته است جز اینکه هزینه ها را یکی یکی بزند . فرزنداناش را به مدرسه نفرستد ، اگر بیمار شدند از معالجه آنها صرفنظر کند و بگذارد تا کودکش در اثر يك بیماری ساده و در اثر نبود دارو و درمان درآغوشش بیبرد ، لباس نخرد ، ماهها گوشت نخورد ، میوه تهیه نکند ، کره و پنیر نخورد ، ولی بالاخره باید سرپناهی داشته باشد . هزینه حداقل يك مسکن کارگری دردورافتاده ترین نقاط ایران و با حداقل امکانات کمتر از ۱۰ هزار تومان نیست . از ۷۰۰ تومان دستمزد روزانه معادل ۲۵ درصد آن بابت مالیات و بیمه تامین اجتماعی ، درمان و غیره است که امروزه عموماً کارگران فقط هزینه آنها میپردازند ولی درمقابل این پرداخت منظم حق بیمه ، کمتر چیزی عملاً عایدشان میشود . آنچه باقی می ماند باید پاسخگوی تمام هزینه ها باشد . این وضع به کارخانه های ورامین یا فلان شهر و شهرستان دیگر اختصاص ندارد . این پدیده ای عمومی است و البته کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی که مشمول قانون کار میشوند بهر حال دستمزدشان به نسبت بالاتر از دوسوم کارگران است که در واحدهای کوچک کار میکنند و هیچ قانون وضابطه ای بر روابط آنها با کارفرما حاکم نیست . افزایش دستمزد کارگران در اوایل سال ۷۲ نیز این دوسوم کارگران را مستثنی کرده است و آنان از افزایش دستمزدها در همان حد ناچیزی که صورت گرفته بی بهره مانده اند . اکنون در آستانه سال ۷۴ ، در شرایطی که طی چند ماه اخیر قیمتها بنحو غیر قابل کنترلی افزایش یافته است ، کارگران به فقر و فلاکت بیشتری سوق داده شده اند . کارگران ایران که تحت فشارهای اقتصادی موجود در عین کارطایقت فرسا و هدر رفتن انرژی و توانشان ، خود و فرزندانشان گرسنه ، بدون پوشاک مناسب و بدون حداقل امکانات درمانی و بهداشتی بسر میبرند ، بیش از پیش درمی یابند که تحت حاکمیت این رژیم قرون وسطانی و نظام حاکم بهبود جدی در وضعیتشان بوجود نخواهد آمد . کارگران میدانند که اگر حتی دستمزدها بخواد ذرحدی باشد که حداقل زندگی کارگروخانواده اش را تامین کند ، حتی با مینا قرار دادن سخنان وزیر کار و با در نظر گرفتن افزایش قیمتها در چند ماه گذشته ، دستمزدها باید تا ۶ برابر افزایش یابد . اما سرمایه دارانی که چنین شرایط وحشیانه ای را به کارگران تحمیل کرده اند حاضر نخواهند بود این سطح افزایش دستمزد را بپذیرند . آنان در نهایت برای فرونشاندن اعتراضات کارگران مانند چند سال گذشته مبلغ ناچیزی به دستمزد کارگران اضافه میکنند که بهیچوجه تفاوت دستمزدها با هزینه ها

ناچیزی از ارزش اضافی تولید شده را به بازسازی نیروی کارکارگر و خانواده اش اختصاص میدهند و معیار تعیین دستمزد اساساً حداقل لازم برای بازسازی نیروی کار است ، در شرایط کنونی ایران سرمایه داران چنان شرایطی رابه کارگران تحمیل کرده اند و درمقابل تشدید استثمار چنان دستمزد ناچیزی به کارگران میپردازند که ادامه این وضعیت تنها به تباهی کارگران می انجامد . وضع چنان وخیم است که حتی ارگانهای رژیم که مستقیماً با کارگران برخورد دارند نمیتوانند از ابراز نگرانی از عواقب اینهمه فشار بر کارگران خودداری کنند . وزیر کار رژیم در سمینار مشترکی که وزارت کار رژیم با سرمایه داران و مدیران صنایع برگزار کرده است در توضیح تفاوت فاحش دستمزد و سطح هزینه ها اظهار داشته است " در شرایط کنونی حداقل سبد هزینه مصرفی خانواده بالغ بر ۴۲۰ هزار ریال است در حالیکه حداقل دستمزد کارگران بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار ریال برآورد میشود " چه توضیح و تبیینی بیش از آنچه وزیر کار رژیم ناگزیر به اعتراف آن شده است میتواند سرمایه داران و حکومت حامی آنان را رسوا سازد . برآستی چقدر وقاحت لازم است که سرکردگان رژیم خود اذعان کنند " در حال حاضر درآمد کارگران کشور فقط حدود يك چهارم هزینه های آنان را تحت پوشش قرار میدهد " اما باز چرخ بر همان مدار بگردد و اوضاع نه تنها بهتر نشود ، نه فقط تلاشی برای رساندن دستمزدها به سطح حداقل هزینه ها صورت نگیرد بلکه درمقابل رشد افسارگسیخته قیمتها ، همان دستمزد ناچیز بازم آب برود و مراتب درصد کمتری از هزینه های حداقل يك خانوار کارگری را جبران کند . آماري که وزیر کار از سطح دستمزدها ارائه داده است البته مربوط به حداقل دستمزدهاست اما وضعیت کارگران متخصص و کارگرانی که سالهاست نیروی کارشان را میفروشند ، تفاوت چندانی با کارگران بدون تخصص که دربدو استخدام حداقل دستمزد را دریافت میکنند ، ندارد . در همین رابطه نماینده شوراهای اسلامی کار واحدهای تولیدی شهرستان ورامین گفته است : " طبق بررسیهای بعمل آمده در زمینه وضعیت حقوقی کارگران این شرکتها مشخص شده است که افراد با ۱۸ سال سابقه کار روزانه ۶،۹۱۶ ریال دستمزد دریافت میکنند " بله ۱۸ سال کارطایقت فرسا ، ۱۸ سال فروش نیروی کار و سرانجام دستمزدی که با قیمت های امروز حتی بزمحت میتواند با آن يك كيلو گوشت تهیه کرد . کارگری که پس از ۱۸ سال سابقه کار روزانه حدود ۷۰۰ تومان دستمزد میگیرد ، کارگری که باید هزینه خود ، همسر و فرزنداناش را تامین کند ، باید

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و بویژه طی چند سال اخیر شرایط زندگی عموم توده های مردم به وخامت مطلق سوق داده شده است . فقر در میان توده مردم به امری عمومی تبدیل گشته و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان به منتهی درجه نزول یافته است . دیگر سخن از زندگی در سطح تامین هزینه های متوسط خانواده ها نیست . سخن از سیر کردن شکم خانواده ها با نان و سیب زمینی است که روز بروز مشکل تر میشود . فقر ، پدیده ای عمومی است . اگر از میلیونها بیکار که هیچ درآمدی ندارند بگذریم واز کسانی که فقر و فلاکت آنان را بگدائی ، فحشا و سایر مصائب اجتماعی سوق داده است ، عموم حقوق بگیران درمقابل سیر افسارگسیخته قیمتها ، کاهش ارزش واقعی پول و لذا کاهش قدرت خریدشان خلع سلاح شده اند . دیگر روی آوری به مشاغل دوم و سوم هم پاسخگو نیست .

در این میان طبقه کارگر ایران تحت شدیدترین فشارها قرار دارد . کارگران پس از ده دوازده ساعت کار روزانه طاقت فرسا در کارخانه ، اولاً به نسبت سایر اقشار از جمله کارمندان ، معلمان ، و غیره که ساعات کارشان کمتر است و نوع کارشان نسبت به کارگران کمتر طاقت فرسا است ، دیگر انرژی و توانی و فرصتی برای مشاغل دیگر ندارند . ثانیاً اگر باز هم بخواهند با اضافه کاری بیشتر و به قیمت تباه کردن روحی و جسمی خود درآمد بیشتری داشته باشند ، مزد ناچیزشان حتی با احتساب درآمد ناشی از ساعتها اضافه کاری باز پاسخگوی هزینه ها نیست . سرمایه داران با استفاده از شرایط موجود بر شدت استثمار افزوده اند . کارگران را ساعات متمادی در نامناسبترین شرایط ایمنی و بهداشتی و با کمترین دستمزد به کار و امیدارند و بعضاً اینکه تشخیص دهند سرمایه شان در رشته دیگر یا بخش دیگر اقتصادی بازم میتواند سود آفرین تر باشد ، همین کارگرانی را که با شرایط غیر قابل تحمل به کار واداشته شده اند ، گروه گروه از کارخانه اخراج میکنند و آنها را به بیرون از کارخانه پرتاب مینمایند و سرمایه شان را به جانی منتقل میکنند که سود آورتر باشد . این قانون جامعه سرمایه داری است که همه کس و همه چیز در دست سرمایه داران بعنوان ابزار افزایش سود و ارزش آفرینی برای سرمایه مورد بهره برداری قرار میگیرد . در جامعه ای که خدای آن سود است ، البته که کارگران تنها وظیفه شان ایجاد ارزش اضافی است . اما اگر سرمایه داران و نظام سرمایه داری در يك شرایط " عادی " درمقابل ارزش اضافی که کارگران ایجاد میکنند ، لاقبل برای حفظ منفعت " دراز مدت " نظام سرمایه داری ، بخش

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱

در بنجامین فرانکلین شکل گرفتند و در اوایل قرن بیستم مرحله از تکامل این جامعه هنگامی که شالوده‌های نظم فئودالی متزلزل شده اما هنوز مسلط است، با نیروی مقاومت ناپذیر سر بر آوردند و گسترش یافتند. اینجاست که به‌مراه تولید سرمایه‌داری و شکل نوین استثمارش توده‌های کارگر بر پهنه تاریخ جهانی ظاهر می‌گردند.

نخستین نطفه‌های مناسبات تولید سرمایه‌داری در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم در برخی شهرهای حوضه مدیترانه شکل گرفت بلحاظ تقدم تاریخی، ایتالیا اولین کشوری است که در آن مناسبات سرمایه‌داری شکل می‌گیرند. طی قرن چهاردهم در تعدادی از مهمترین شهرهای ایتالیا از جمله در فلورانس و بولونیا، صنعت مانوفاکتوری که شکل نخستین تولید سرمایه‌داریست به رونق قابل ملاحظه‌ای دست یافته بود. در این ایام تنها حدود سیصد موسسه بزرگ ماهوت بافی در ایتالیا وجود داشت که تعداد قابل ملاحظه‌ای کارگر مزد بگیر در آنها مشغول بکار بودند. این کارگران از نظر منشاء پیشه‌وران ورشکسته و دهقانان آزاده شده از قید سرواژ بودند که نیروی کار خود را در ازای دستمزد به سرمایه‌داران می‌فروختند و در نتیجه رونق اقتصادی ایتالیا در آن دوران سریعاً جذب موسسات مانوفاکتوری می‌شدند.

مارکس در این مورد مینویسد: "در ایتالیا که تولید سرمایه‌داری زودتر از کشورهای دیگر گسترش یافت، انحلال مناسبات سرواژ نیز زودتر بوقوع پیوست. در آنجا هرچه زودتر سرفه‌ها را آزاد می‌کردند تا بتوانند بر اساس مرور زمان برای خود حقی در ملک و زمین بدست آورند. بنابراین رهانی آنها از قید سرواژ فوراً آنها را مبدل به پرولتاریای مسلوب الحقی کرد که اغلب در شهرهای باقیمانده از دوران رومیان اربابان حاضر و آماده‌ای بدست آوردند." (۱)

این روند توسعه سرمایه‌داری در ایتالیا طی قرن پانزدهم به نقطه اوج خود رسید و این دوران شکوفایی سرمایه‌داری ایتالیا است. تقریباً در همین ایام است که روندهای کمابیش مشابهی در آلمان و اسپانیا بوقوع می‌پیوندد که هر چند بلحاظ دامنه و وسعت به پایه ایتالیا نمی‌رسند، معه‌ذا همان راستا را طی می‌کنند.

در آلمان تا قرن چهاردهم سرواژ تقریباً ملغاً شده بود. "صنعت آلمان در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم به جهش پراهمیتی نائل آمد. حرفه‌های اصناف شهری جانشین صنایع فئودالی و صنایع بومی محلی شده بود که برای بخش‌های دیگر و حتی بازارهای دورافتاده تولید میکرد. بازرگانی نیز همراه با صنعت کام بر میداشت. بدست آوردن مواد خام نیز بهمین نسبت افزایش زیادی یافته بود. کارگران معادن آلمان در قرن پانزدهم ماهرترین کارگران جهان در رشته خود بودند. همچنین شکفتگی شهرها موجب گردید که کشاورزی نیز از حالت ابتدائی قرون وسطی درآید. در این شرایط موقعیت طبقات باقیمانده از دوران قرون وسطی بکلی تغییر یافت و طبقات جدیدی در کنار طبقات قدیم بوجود آمد." (۲) در نتیجه همین تحولات و رشد مناسبات تولید سرمایه‌داریست که در اواسط قرن شانزدهم جنبش بورژوازی موسوم به فرماسیون شکل می‌گیرد.

برغم توسعه سرمایه‌داری در این دوران در ایتالیا، آلمان و اسپانیا، باید گفت که سرمایه‌داری در این مرحله آغازین هنوز بلحاظ تاریخی در موقعیتی نیست که بتواند خود را در این کشورها تثبیت کند. بالعکس، حتی روندی معکوس در این کشورها طی میشود. عقب‌گرد صورت می‌گیرد. سرواژ احیاء میگردد و طبیعتاً توده پرولتر نیز نمیتواند برسد و تکامل خود ادامه دهد. اما اگر در این کشورها عجلتاً بازگشتی بعقب صورت می‌گیرد، بدانمعناییست که روند تاریخی - جهانی سلطه سرمایه، در کلیت آن سد گردد. روندی را که ایتالیا آغاز کران بود هلند و انگلیس و فرانسه با دامنه‌ای وسیع‌تر و استحکامی بیشتر ادامه میدهند و از قرن شانزدهم به بعد با رشد و توسعه سرمایه‌داری در هلند و انگلیس است که روند تحکیم و تثبیت سرمایه

سرنوشت تاریخی بشریت در دوران ما با جنبش رهانی بخش طبقه‌ای گره خورده است که هدف و رسالتش برانداختن نظام طبقاتی مبتنی بر استثمار و استثمار سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ای بدون طبقات، بدون هرگونه استثمار و استثمار و متشکل از انسانهایی آزاده و آگاه است که در آن بقول مارکس "تکامل آزاده هر فرد شرط تکامل آزاده همگان است." ضرورت اجتناب ناپذیری این تحول از منطق درونی و تکامل قانونمند تاریخ برخاسته است. نظام سرمایه‌داری در نتیجه قوانین ذاتی و تحولی اقتصادی که برخاسته از این قوانین است، در روند توسعه خود تمام پیش‌شرطهای عینی و مادی لازم را برای گذار به این مرحله رفیع و عالی تاریخ بشریت بچنان درجه‌ای آماده کرده و نیروهای مولده را تا بدان حد رشد داده که دیگر با خود مناسبات سرمایه‌داری در چنان تعارضی قرار گرفته که تنها راه حل قطعی خود را در نفی مناسبات موجود و حل تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تمکک خصوصی می‌یابد.

در همان حال، نظام سرمایه‌داری طبقه‌ای را آفریده است که موتور زنده و فعال این دگرگونی است. جنبش این طبقه یعنی جنبش طبقه کارگر که وظیفه سترگ این دگرگونی را برعهده دارد از آغاز پیدایش خود تا با امروز، از هنگامی که پرولتاریا تازه شکل گرفته و طبقه‌ای در خود بود تا تبدیل شدن آن بیک نیروی اجتماعی آگاه راهی طولانی و پرفراز و نشیب طی کرده است و از مراحل مختلفی گذشته که هر یک بیانگر مرحله‌ای در رشد و ارتقاء مبارزه طبقاتی، سطح آگاهی و تشکل و کلا بلوغ طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی اش در مقیاسی بین‌المللی محسوب می‌گردند. هر مرحله‌ای از این جنبش، از نخستین نبردهای پراکنده پرولتاریا گرفته تا سطوح پیشرفته آن مملو از تجاربی غنی و ارزشمند است که هر کارگر آگاه و هر مبارز راه سوسیالیسم باید شناخت و آگاهی همه جانبه‌ای از آنها داشته باشد، تا از طریق این تجارب بتواند به طبقه خود در راه رسیدن به هدف نهائی اش یاری رساند. مطالعه تاریخچه این جنبش و مراحل مختلف آن در عین حال که بنا تصویر جامعی از تکامل اقتصادی - اجتماعی و ایدئولوژیک - سیاسی جنبش بین‌المللی کارگری میدهد، در همان حال موانعی را که این جنبش در روند تحولی خود با آن روبرو بوده و چگونگی فائق آمدن بر این موانع را نشان میدهد. مطالعه و بررسی این تاریخچه برای طبقه کارگر ایران بویژه در اوضاع داخلی و بین‌المللی موجود حائز اهمیت جدی و فوق‌العاده آموزنده است. طبقه کارگر ایران در شرایط سرکوب و اختناق و بی‌حقوقی حاکم درسهای بسیار سودمندی میتواند از تجارب بین‌المللی طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه و تشکل خود بیاموزد. همچنین در شرایطی که طبقه کارگر در مقیاسی بین‌المللی متصل یکرشته شکستها و عقب‌نشینی‌های موقتی شده است، این بررسی و مطالعه به طبقه کارگر ایران امکان میدهد از یکسو علل این شکستها و عقب‌نشینی‌ها را باز شناسد و تجارب آنها را جذب و هضم کند و از سوی دیگر در دام موانع و انحرافات که یکبار در جنبش بین‌المللی کارگری از سر راه برداشته شدند اما بار دیگر در حین عقب‌نشینی‌های طبقه کارگر جان می‌گیرند و خود نمانی میکنند، نیفتد. لذا از این شماره کار بی‌بعد، تاریخچه این جنبش با اصلی‌ترین تجارب اش، در محدوده‌ای که صفحات نشریه اجازه میدهد، یعنی بشکل مختصر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

دوران شکل‌گیری طبقه کارگر

— مرحله آغازین پیدایش سرمایه‌داری

طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی زائیده شیوه تولید سرمایه‌داریست. از اینرو دوران پیدایش و شکل‌گیری پرولتاریا به ایامی باز میگردد که مناسبات تولید سرمایه‌داری آغاز به پیدایش نهاد. این مناسبات

است و بچیب او سرازیر میگردد . لذا از همان دوران اولیه پیدایش سرمایه داری ، کارگران در معرض استثمار قرار میگیرند ، که جوهر آن تابامروز همچنان حفظ شده است .

دردوران مانوفاکتور کارگران در معرض استثمار وحشیانه ای قرار داشتند . ساعات کار فوق العاده طولانی بود و کارگر ناگزیر بود روزانه حتی تا ۱۸ ساعت کار کند . سرمایه دار از طریق طولانی تر کردن هرچه بیشتر ساعات کار روزانه میکوشید تا بر حجم ارزش اضافی بیافزاید . در این دوران دستمزد کارگران نیز در مجموع پائین و ناچیز بود . بویژه کارگران خانگی بعلت پراکندگی ورقابت ، دستمزدهای فوق العاده پائینی میگرفتند . از اینرو زندگی کارگران برآستی اسف بار بود . سیستم مانوفاکتوری همچنین از طریق تقسیم کارش راه را براستثمار کارگران غیر ماهر گشود و شرایط را برای استثمار وحشیانه زنان و کودکان هموار نمود . وضعیت زنان و کودکان کارگر بر مراتب وخیم تر و اسف بارتر از مردان بود . میزان دستمزدی که آنها دریافت میکردند نصف تا یک چهارم دستمزد مردان بود . سرمایه برای تشدید استثمار کارگران از هیچ وسیله ای فروگذار نبود . دردورانی که بقول مارکس هنوز تبعیت کاراز سرمایه به یک تبعیت واقعی تبدیل نشده بود ، یعنی بویژه دردوران اولیه مانوفاکتور ، فشار و قهر دولتی ، ابزار دیگری برای تشدید استثمار بود . مارکس در این مورد مینویسد : دراوان پیدایش تولید سرمایه داری " بورژوازی نخواست به قدرت دولتی نیازمند است واز آن بمنظور " تنظیم " دستمزد استفاده میکند یعنی دستمزد را در حدودیکه بدرد افزونکاری میخورد میفشارد ، تا روزانه ی کار را دراز تر کند و خود کارگر را در درد در حدعادی وابستگی نگاه دارد . این خود یک مرحله اساسی در آن باصلاح انباشت بدوی است . طبقه مزدور که در نیمه ی اخیر قرن چهاردهم پدید شد ، در آهنگام وطی قرن بعد فقط جزء بسیار کوچکی از توده مردم را تشکیل میداد تابع بودن کار سرمایه هنوز جنبه صوری داشت یعنی شیوه تولید خود هنوز خصلت خاص سرمایه داری را دارا نبود . رکن تغییر سرمایه بمقدار زیادی بر رکن ثابت آن میچربید . " (۵)

از اینروست که از قرن چهاردهم بعد در کشورهای که در آنها سرمایه داری آغاز به پیدایش وتوسعه نهاده بود قوانینی بمنظور طولانی کردن روز کار ، تثبیت دستمزد ومنوعیت اتحاد کارگران وضع گردید .

مارکس ادامه میدهد که " وضع قوانین درباره کارمزدور ، قوانینی که ذاتا مبتنی براستثمار کارگر بوده واز آن پس نیز همواره دشمنی خود رانسبت به کارگر ادامه داده است در انگلستان با آئین نامه کارگران ادوارد سوم در سال ۱۲۴۹ آغاز میگردد . در فرانسه فرمان سال ۱۲۵۰ که بنام پادشاه ، ژان صادر شد قرینه آنست . قانونگزاری انگلیس وفرانسه بموازات یکدیگر حرکت میکنند واز حیث محتوی یکسانند طبق آئین نامه مزبور تعرفه ای قانونی برای دستمزدها در شهر و در روستا ، در مورد کارمزدی و گاه مزدی مقرر گردید . کارگران روستائی بمبایستی سالانه و کارگران شهری در " بازار آزاد " اجیر میشدند . پرداخت مزدی بالاتر از تعرفه ی مقرر در آئین نامه مستلزم کیفر زندان بود ولی دریافت مزد بیشتر ، شدیدتر از پرداخت آن مجازات داشت . بهمین نحو بندهای ۱۸ و ۱۹ آئین نامه ی کارآموزی که بتوشیح الیزابت رسیده است برای کسانیکه مزد بالاتر از مقرر میپرداختند ده روز زندان و برای آنها که مزد بیشتر میستاندند ۲۱ روز مقرر داشته بود دردوران خاص مانوفاکتوری ، شیوه تولید سرمایه داری باندازه کافی قوت یافته بود که تنظیم قانونی دستمزد را غیر عملی و زائد سازد ، لیکن نمیخواستند برای روزمبادا سلاح زرادخانه ی قدیم را از دست بدهند بازم در سال ۱۷۹۹ قانونی بتصویب پارلمان رسید دائر بتایید اینکه دستمزد معدنچیان اسکاتلند بایستی طبق آئین نامه ی الیزابت ودقانون اسکاتلندی مربوط بسالهای ۱۶۶۱ و ۱۶۷۱ تنظیم گردد . " (۶) اما مسئله تثبیت دستمزد تنها یک جنبه از مسئله بود ، این قوانین ومقررات در مورد طولانی کردن روز کار نیز بود . در انگلیس ، هلند وفرانسه قوانینی برای طولانی کردن روز کار بتصویب رسید . آنچه که در این مورد در آئین نامه کارگران ادوارد

داری آغاز میگردد وتوام با آن توده های وسیع پرولتاریا پدید می آیند . از اینروست که مارکس میگوید : " پیش پرده آن دگرگونیهای که پایه شیوه تولید سرمایه داری را ایجاد نمود در ثلث آخر قرن پانزدهم و دهه های اول قرن شانزدهم نمایش یافت . توده ای از پرولتاریای بیخانمان واز همه جا رانده در نتیجه انحلال اسلوب خدم وحشم فنودالی ... بازار کار ریخت . " (۲)

از قرن شانزدهم بعد موسسات بزرگ سرمایه داری شکل میگیرند که صدها کارگر در آنها مشغول بکارند . در هلند قرن شانزدهم مانوفاکتورهای بافندگی در آمستردام صدها کارگر را با استخدام خود در آورده بودند . در یک چاپخانه بزرگ در آنتورپ حدود ۱۰۰ کارگر مشغول بکار بودند . دراوترخت یک کارگاه ابریشم بافی ۵۰۰ کارگر را در استخدام داشت . در انگلستان قرنهای شانزده و هفده ، هزاران کارگر در مانوفاکتورهای نساجی مشغول بکار بودند . در یک مانوفاکتور کاغذ سازی ۶۰۰ کارگر کار میکردند . در مانوفاکتور شیشه گری حدود ۴۰۰۰ کارگر استخدام شده بودند که البته برای آن دوران یک مورد استثنائی بود . در قرن هیجدهم تعداد موسساتی که هزاران کارگر را استخدام میکردند بنحو قابل ملاحظه ای افزایش یافت . در لانکاشایر لاقل ۲۰۰۰۰ کارگر در کارخانه های پنبه ریسی متمرکز شده بودند . در یک مانوفاکتور ابریشم بافی که شعبه هائی در لندن و چند شهر دیگر داشت ۱۵۰۰ بافنده مشغول بکار بودند . در کشتی سازیهای کنت ۲۲۷۵ کارگر استخدام شده بودند . حدود ۴۵ هزار کارگر در کارگاههای فلز کاری بیرمینگهام کار میکردند . تا ۱۰۰۰۰ کارگر در صنعت سرمایه سازی استفورد شایر استخدام شده بودند . در مرکز صنایع ذغال سنگ نیوکاسل حدود ۴۰۰۰۰ کارگر معدن ، بارانداز و کارگران دیگر وجود داشتند . در فرانسه قرن شانزدهم تعداد کارگران چاپخانه های لیون حدود ۱۵۰۰ تن بود . طی قرنهای شانزدهم و هفدهم صدها کارگر در کارگاههای بافندگی وتسلیماتی مشغول بکار بودند . کارگاههای ابریشم بافی لیون ۱۲۰۰۰ کارگر را در استخدام داشتند . این تعداد در تور ۴۰۰۰۰ بود . در اواسط قرن هجدهم متجاوز از ۵۰۰۰ کارگر بافنده در کارخانجات کتان رندوبیرتانی مشارکت داشتند . در آمریکای دوران مستعمراتی بزرگترین کارگاههای آهنکاری متجاوز از صدها کارگر داشتند . در یکی از این کارگاههای ذوب فلز ۱۴۴ کارگر استخدام شده بودند . در ۱۷۷۵ یک مانوفاکتور پنبه در فیلا دلفیا ۴۰۰ زن کارگر را در استخدام داشت . (۴) در تعدادی از کشورهای دیگر نیز در سطوحی پائین تر همین رشد مانوفاکتور و کارگران را می بینیم .

این فاکتها نشان میدهند که دردوران سرمایه داری مانوفاکتوری یعنی در فاصله قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۱۸ که سرمایه داری دوران تثبیت وتحکیم خود را طی میکند بسرعت بر تعداد کارگران افزوده میشود وطبقه کارگر دوران شکل گیری خود را میگذراند . با این وجود برغم رشد کمی پرولتاریا ، هنوز عدم تمرکز و پراکندگی خصوصیت بارز آنرا تشکیل میدهد . علت آن نیز در این است که علیرغم گامهای بزرگی که در این دوران در جهت تمرکز واجتماعی شدن کاربرد داشته شد ، معهذاً هنوز تعداد موسسات بزرگ محدود بود وتنها بخش کوچکی از کارگران در مانوفاکتورهای متمرکز مشغول بکار بودند . اکثریت کارگران هنوز در مانوفاکتورهای غیر متمرکز در کارگاههای کوچک و در منازل مشغول بکار بودند . همچنین در این دوران پرولتاریا از نظر ساختاری توده ای نامتجانس ونامنسجم را تشکیل میدهد که گروههای مختلف آن شرایط کارورندگی متفاوتی دارند . معهذاً از آنجائیکه جوهر استثمار سرمایه داری واحد است و در همان محدوده ای که مانوفاکتور متمرکز پدید می آید و کارگران بعنوان یک پیکره جمعی از شرایط کارورندگی همانند گاه میگردند ، رودرو سرمایه قرار میگیرند .

۲- شرایط کارورندگی کارگران دردوران مانوفاکتور

با پیدایش سرمایه داری ، شکل نوینی از استثمار که مختص شیوه ولید سرمایه دار است ، یعنی استثمار کارگران پدید می آید . کارگر روزمزد نه نیروی کار خودش را درازای دستمزد به سرمایه داری میفروشد ، رپروسه تولید یک ارزش اضافی می آفریند که سرمشاء سود سرمایه داری

دستمزد و دیگر مطالبات خود که ۵ ماه بطول انجامید نمونه ای استثنائی نبود در همین سال کارگران چاپخانه های پاریس نیز با مطالبات مشابهی دست به اعتصاب زدند . در نیمه دوم این قرن نیز اعتصابات دیگری توسط کارگران چاپخانه ها صورت گرفت در ۱۶۸۸ کارگران مانوفاکتور تسلیحاتی لندن و کارگران مانوفاکتور کاغذسازی دست با اعتصاب زدند . مطالبات این کارگران کوتاه کردن روزکار ، غذای بهتر و عدم اخراج خودسرانه کارگران بود . (۱۱۱)

در هلند قرن هجدهم کارگران مانوفاکتور های متمرکز مقاومت شدیدی در برابر کارفرمایان از خود نشان دادند . در فاصله ۱۹ - ۱۷۱۸ یکرشته اعتصاب توسط کارگران کشتی سازی و نساجی و لباسدوزی برپا گردید . اعتصاب ۱۷۲۹ کارگران هلندی به انعقاد یک قراردادستجمعی انجامید که اولین نمونه در تاریخ جنبش کارگریست . (۱۱۲)

این موارد تنها نمونه هائی از اعتصابات کارگران در این چند کشور است . در کشورهای دیگر نیز اعتصابات از این دست وجود داشته است . در دوران مانوفاکتور ، شورهای متعدد کارگری نیز رخ داد ، در ۱۶۱۷ شورهای بزرگی در میدل سیکس انگلیس بوقوع پیوست . بیانیه حکومت حاکی از آن بود که شورش " آسیبهای جدی به صلح و آرامش در کشور وارد آورده است " از کارفرمایان خواسته شده بود که بهانه نارضایتی به کارگران ندهند و مانع از گردهم آیی آنها در ساعات استراحت گردند . همچنین در ۱۶۲۲ شورشی دریکی از مانوفاکتورهای نیوکاسل رخ داد که کارگران مانوفاکتورهای دیگر نیز بان پیوستند . کارگران دست بمقاومت مسلحانه زدند و ورقای خود را که توسط مقامات حکومتی بازداشت شده بودند آزاد کردند . تنها با ورود نیروهای نظامی کمکی به شهر بود که شورش سرکوب گردید (۱۱۳)

نمونه های متعددی از شورهای کارگری در این دوران ، در اعتراض به کمی دستمزد ، ساعات طولانی کار و بیکارسازی وجود داشته است . کارگران خانگی اغلب برای بیان اعتراض به استثمار و حشمانه دست بشور میزدند . در ۱۶۲۷ گروه کثیری از کارگران خانگی در لانکاشایر دست به شورش زدند . در آوریل و مه ۱۶۲۷ حدود ۵۰۰ کارگری که برای یک کارفرما در کلچستر کار میکردند ، در اعتراض به پائین بودن دستمزد ، انبازهای کارفرما را با آتش کشیدند . مقامات که از گسترش دامنه جنبش هراسناک شده بودند ، کارفرما را واداشتند که دستمزد کارگران را مطابق قانون بپردازد . (۱۱۴) مبارزه و اعتراض بیکاران نیز اغلب شکل شورش بخود میگرفت شکل دیگری از مبارزه کارگران در این دوران بویژه در اواخر دوران مانوفاکتور که تازه کم کم سروکله ماشین پیدا میشود ، شکستن ماشین و مبارزه در برابر کاربرد آن بود . کارگران که هنوز آگاهی لازم را نداشتند بماشین بچشم دشمن ورقیب خود مینگریستند . و اعتراض خود را باشکستن آن نشان میدادند . درپاره ای موارد وسعت مقاومت و اعتراض کارگران تا بدان حد بود که کاربرد نخستین ماشینها رسماً ممنوع میشد . از این نمونه است ممنوع شدن کاربرد ماشین توری بافی در قرن هفدهم که در نتیجه اعتراض گسترده کارگران اروپائی بویژه کارگران آلمانی و هلندی صورت گرفت .

از آنچه که گفته شد بخوبی روشن میگردد که برغم اینکه طبقه کارگر در این دوران تازه در مرحله شکل گیریست ، هنوز فاقد اتحاد و آگاهی طبقاتیست و مبارزه اش غریزی ، خودبخوری ، محدود ، محلی و منفرد است ، معهداً مبارزه کارگران علیه استثمار و سرمایه از همین مرحله آغاز شده است . اینکه این مبارزه در این مرحله هنوز در سطحی نیست که کارگران بتوانند مطالبات خود را به کرسی بنشانند . معهداً در محدوده ای ولو کوچک و منفرد هم باشد بهبودهائی را در وضعیت کارگران وزندگی آنها به همراه دارد و مقاومتی است در برابر استثمار . در نتیجه تداوم همین مبارزات است که در مرحله بعد یعنی از دوران انقلاب صنعتی میتواند دست آوردهای کاملاً محسوس و مشخصی بدست آورد .

در این دوران همچنین کارگران اولین گامهای خود را در جهت اتحاد و همبستگی و ایجاد تشکلهای کارگری برمیدارند . پیش از این به نخستین

سوم بیان شده در آئین نامه ۱۴۹۶ نیز تکرار شده است . برطبق این مقررات دولتی ، روزانه کارمبایستی از ساعت ۵ صبح تا ۷ شب ادامه داشته باشد و ساعات غذا عبارت بودند از یک ساعت برای صبحانه ، یک ساعت ونیم برای نهار و نیم ساعت برای نان ساعت چهار . آئین نامه الیزابت در ۱۵۶۲ نیز مدت روزانه کار را بدون تغییر باقی گذارد . در فرانسه دستورالعمل سلطنتی ۱۵۲۹ کار روزانه چاپچی های پاریس را از ۵ صبح تا ۸ بعد از ظهر تعیین میکرد و کارگران بافنده لیون روزانه ۱۸ ساعت کار میکردند . در هلند هم ساعات کار روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت تعیین شده بود . توام با قوانین ضد کارگری در مورد تثبیت دستمزد و تطویل روزانه کار ، قوانینی علیه تشکل کارگران و اعتصاب بتصویب رسید .

در ۱۵۴۹ قانونی در انگلیس تصویب شد که هرگونه اتحاد کارگران را بمنظور افزایش دستمزد ممنوع میساخت . بقول مارکس " از قرن چهاردهم تا سال ۱۸۲۵ که سال الغاء قوانین ممنوعیت اتحاد کارگران است ، هم پیمانی و اتفاق کارگران مانند جنایت عظیمی تلقی میگردد . " (۱۷) در فرانسه حتی در بحبوحه انقلاب بورژوا - دمکراتیک هم قانون ارتجاعی ضد کارگری لوشاپلیه بتصویب رسید که هرگونه تشکل و اتحاد کارگران را ممنوع میساخت .

۳- دوران آغازین نبردهای کار علیه سرمایه

این استثمار و حشمانه بورژوازی و استمداد از قوه قهریه دولتی برای تشدید آن البته ، نمیتوانست تشدید مقاومت و مبارزه کارگران را در پی نداشته باشد . مبارزه ای که از همان نخستین روزهای پیدایش شیوه تولید سرمایه داری پدید آمده بود . " پرولتاریا مراحل گوناگون رشد و تکامل را می پیماید . مبارزه اش بر ضد بورژوازی موازی با زندگیش آغاز میگردد . " (۱۸)

منازعه و کشمکش کاروسرمایه از همان هنگام پدید می آید که سرمایه شکل میگردد . از همین روست که نخستین تجلیات نبرد کارگران علیه سرمایه داران در قرون ۱۴ و ۱۵ در ایتالیا یعنی در کشوری بروز میکند که مناسبات تولید سرمایه داری در آنجا زودتر از هر جای دیگر شکل گرفته بود . آنچه که از برجسته ترین رویدادهای مبارزاتی کارگران در این ایام به ثبت رسیده است ، نخستین آن به اواسط قرن ۱۴ در ایتالیا باز میگردد که تلاشی برای اتحاد در صفوف کارگران نساجی و مبارزه مشترک آنها علیه کارفرمایان صورت گرفت . این جنبش قهراً درهم کوبیده شد و رهبر آن که یک کارگر فلورانس بود دستگیر و مرگ محکوم شد . در اعتراض به این سرکوب بود که کارگران از حضور در کارگاهها سرباز زدند . برغم اینکه این جنبش سرکوب گردید . سرآغازی برای جنبش های اعتراضی بعدی کارگران بود . در ۱۳۷۱ شورهای کارگری در چند شهر ایتالیا بوقوع پیوست و در ۱۳۷۸ معروف ترین قیام کارگری آن دوران موسوم به قیام چوپنی در فلورانس زبان کشید . خواستهای کارگران طی این قیام افزایش دستمزد ، حقوق سیاسی و یک شکل سازمان یافته قدرت سیاسی کارگران بود . (۱۹)

در سراسر دوران مانوفاکتور که دوران آغازین نبردهای پرولتاریست ، در همه کشورهائی که سرمایه داری پدید آمده بود مبارزه کارگران علیه بورژوازی در اشکال مختلف شکل میگردد . برغم اینکه در این دوران کارگران به اشکال مختلفی از مبارزه ، از شکل مبارزه غیر فعال و منفی گرفته تا شورهای و قیامهای کارگری روی می آورد ، معهداً برجسته ترین شکل مبارزه اعتصاب است . در قرن شانزدهم کارگران چاپخانه های لیون در فرانسه مکرر به اعتصاب متوسل شدند . آنها در ۱۵۲۹ دست به اعتصابی زدند که ۵ ماه بطول انجامید . مطالبات آنها افزایش دستمزد ، غذای بهتر ، تغییر در جدول کار و محدود کردن استخدام شاگردان بود . (۱۰) این مطالبه آخر هنوز حاکی از روحیه صنفی و رقابت شدید در میان کارگران است . چیزی که در دوران مورد بحث وسیعاً وجود داشت . در انگلیس هم مواردی متعدد یافت میشود که نشان از این رقابت در میان کارگران دوران مانوفاکتور دارد . بعنوان نمونه در ۱۶۰۱ بافندگان شهر نورویچ در اعتراض به استخدام کارگران جدید دست به اعتصاب زدند . بهررو اعتصاب کارگران چاپچی لیون بخاطر افزایش



در یکصد و دوازدهمین سالگرد درگذشت مارکس

مارکس و اندیشه های مارکس زنده است و زنده خواهد ماند

زنده باد خاطره کمون پاریس

نخستین حکومت کارگری جهان

حرفه ای را حفظ کرده بودند ، که در عین حال دارای خصلت حمایتی نیز بودند یعنی می کوشیدند به اعضای خود یاری رسانند ، آنها را کمک کنند تا کاری پیدا نمایند . کارفرمایان خاصی را بایکوت میکردند و اعتصاب را سازماندهی مینمودند . (۱۵)

یک چنین تشکلهایی با چنین اوصافی نمیتوانست ، تشکل کارگری در معنای اتحادیه ای مدرن آن باشد و خود از برخی جهات مانعی بر سر راه تشکل گسترده کارگران نیز بود . معهدا در همین محدوده نیز که حلقه واسطه ای میان تشکلهای صنفی گذشته و اتحادیه های آینده بود ، کامی به پیش بود .

ادامه دارد

منابع

- ۱- کاپیتال ، جلد اول ، مارکس
- ۲- جنگهای دهقانی در آلمان ، انگلس
- ۳- کاپیتال ، جلد اول ، مارکس
- ۴- تمام فاکتهای مورد استناد از جلد اول جنبش بین المللی کارگری از انتشارات پروکرس اقتباس شده است .
- ۵- کاپیتال ، جلد اول ، مارکس
- ۶- کاپیتال ، جلد اول ، مارکس
- ۷- کاپیتال ، جلد اول ، مارکس
- ۸- مانیفست حزب کمونیست ، مارکس ، انگلس
- ۹- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۰- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۱- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۲- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۳- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۴- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول
- ۱۵- جنبش بین المللی کارگری ، جلد اول

تلاشهای کارگران در این زمینه به ایتالیا اشاره کردیم . و در هلند ، انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، آمریکا و برخی کشورهای دیگر در فاصله قرن شانزدهم تا اواخر قرن هیجدهم تلاشهایی از سوی کارگران برای ایجاد تشکل صورت گرفت ، دیدیم که در انگلیس مکرر قوانینی علیه اتحاد و تشکل کارگران وضع میگردد . این خود نشاندهنده تلاش کارگران برای متشکل شدن در این دوره است . در واقع تشکلهای مخفی و نیمه مخفی در این دوران در انگلستان وجود داشت قوانین موجود متشکل شدن کارگران را برای افزایش دستمزد ممنوع میکرد . معهدا کارگران حتی راههای قانونی برای حفظ تشکلهای خود پیدا میکردند و در مقابل محدودیتهای قانونی میگفتند که نه برابری افزایش دستمزد ، بلکه اجرای قوانین موجود در زمینه دستمزد متحد و متشکل شده اند . رویه گرفته در این دوران بیشتر تشکلهایی که وجود داشت ، تشکلهایی مخفی بود . یک بیانیه دولتی در ۱۷۱۸ از وجود تشکلهای منظم در میان کارگران نساجی سخن میگوید و بآنها اخطار میکند که قانون ۱۵۴۹ باعتبار خود باقی است . در قرن شانزدهم تلاشهایی از سوی سنگ تراشان ، شیروانی سازان و کارگران روزمزد لیون بمنظور اتحاد بخاطر افزایش دستمزد صورت گرفت . اندکی پس از آن در ۱۵۳۹ فرمانی از جانب حکومت صادر گردید که هرگونه تشکل و اتحادی را ممنوع میساخت . لذا در اینجا نیز تشکلهای مخفی شکل گرفت . که نمونه آن انجمن های اخوت کارگران چاپخانه های لیون و پاریس بود که جلساتی مخفی داشتند و بشیوه ای نظامی سازمان یافته بودند . در قرنهای هفده و هجده تقریباً در تمام صنایع در فرانسه جوامع کمک متقابل و دیگر تشکلهای کارگری وجود داشت . در هلند نیز انجمن های اخوت شاکردان و تشکلهای کارگران مانوفاکتور وجود داشت . در آلمان و برخی کشورهای دیگر نیز چنین تشکلهایی پدید آمده بود .

برغم این تلاش کارگران در جهت اتحاد و تشکل ، بعلمت سطح پائین آگاهی ، رقابت و ساخت درونی طبقه کارگر که ناهمگون بود این اتحادها مکرر برهم میخورد و نمیتوانست تشکلهای پایدار شکل بگیرد . گذشته از این تشکلهایی که در این دوران شکل گرفته ، اتحادیه بمعنای واقعی کلمه نبود و نمیتوانست دربرگیرنده توده وسیع کارگر باشد . در این دوره نمونه وار جوامع کمک متقابل و انجمنهای اخوت شاکردان بود که برسیستم های صنفی متلاشی شده مبتنی بود . این انجمنها که کارگران کارگاههای پیشه وری کوچک و مانوفاکتورهای متعدد را در بر میگرفت ، هنوز تصویر صنفی خود از جمله رسوم سنی ، دیسیپلین و سلسله مراتب داخلی کهنه ، افراد ، انحصار گرایی ، سیمبهای تمایز و کارکردهای سنتی صرفاً صنفی از جمله سطح بالای مهارت

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نشریه کار در آستانه هفده سالگی

بعنوان يك سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست
ونشریه کار ارگان اکثریت بعنوان يك جریان ضد
مارکسیست - لنینیست ، اپورتونیست وضد طبقه
کارگر .

نشریه کار ارگان سازمان ما به گواهی
تمام موضوعی که در آن تابامروز اتخاذ شده ،
دردوران پس از انشعاب کوشیده است از
سوسیالیسم ، منافع ، خواستها وآرمانهای طبقه
کارگر دفاع کند . سازمان هیچگونه هدف ومنافع
جدا از اهداف ومنافع طبقه کارگر ندارد ، از اینرو
نشریه کار بعنوان ارگان سازمان ، مدافع منافع طبقه
کارگر واز موضع این طبقه مدافع منافع عموم
زحمتکشان است . نشریه کار از مبارزات
وخواستههای کارگران وزحمتکشان دفاع میکند ، به
تبلیغ وترویج سوسیالیسم می پردازد وكوشیده است
طبقه کارگر را با روح مارکسیسم انقلابی آگاه کند
وپرورش دهد . نشریه کار تنها نشریه ایست که از
۱۹ اسفند ۱۲۵۷ تا بامروز بدون وقفه انتشار یافته
وتنها پس از ضربه سنگین اسفند ماه سال ۶۰
است که سه ماه انتشار آن بتعویق می افتد . از
اینهم مهمتر تنها نشریه ایست که تا سال ۶۴ یعنی
مدتها پس از یورش وسرکوب همه جانبه رژیم
در تهران منتشر گردید وروشن است که نقش
وتاثیر خود را در میان کارگران وزحمتکشان
وروشننگران انقلابی کمونیست برجای گذاشته باشد
. اکنون که چند سالی است تحت تاثیر شکست
انقلاب ایران ونیز شکستها وعقب نشینی های بین
المللی طبقه کارگر ، گروه زیادی از یاران نیمه راه
جنبش کمونیستی به طبقه کارگر وآرمانهای آن
پشت کرده ودر نهایت به سوسیال - دمکراتهای
پوشیده وآشکار تبدیل شده اند ، سازمان ماطی
این سالها اگرنگویم تنها سازمان ، درزمره معدود
سازمانهایی است که محکم واستوار از حقانیت طبقه
کارگر ، صحت وناگزیری سوسیالیسم وحقانیت
مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرده است . کافی
است که هرکسی نظری به نشریه کار ونشریات
دیگر سازمانها وگروههایی که مدعی سوسیالیسم
هستند ، بیاندازد ومنصفانه دراین مورد قضاوت
کند . می بیند که درحالیکه نشریه کار درواچ
تعرض عنان گسیخته سرمایه از سوسیالیسم وطبقه
کارگر پیگیرانه دفاع نموده ، برخی از این سازمانها
دربرابر این یورش چنان خود راباختند که
اگرنگویم سوسیالیسم را کنار گذاشتند ، لاقط
میتوان گفت که خیلی هراسناک شدند وكوتاه آمدند .
برخی دیگر هم پوشیده یا آشکار کمونیسم را کنار
گذاشته وسوسیال دمکرات شدند . آنها اکنون
دیگر از الغاء مالکیت خصوصی دفاع نمی کنند ،
واین شعار را که مارکس آنرا چکیده اصول
اعتقادی کمونیستها میداند ، کنار گذاشته اند .
آنها دیگر از ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا برای يك

شود . چاپخانه ها را از چاپ نشریه کار منع کرده
بود . رفقانی را که نشریه کارتوزیع میکردند
بازداشت میکرد ، معهدا هیچیک از این اقدامات
نتوانست مانع از انتشار وتوزیع وسیع نشریه کار
شود . پایگاه وسیع توده ای سازمان این تلاشهای
ارتجاعی رژیم را خنثی وبی اثر میساخت .

نشریه کار در همان حال که ارگان
سازمان وبلندگوی منافع توده های زحمتکش بود ،
یکی از ارگانهایی بود که بهنگام پیدایش وشکل
گیری اپورتونیسم درسازمان ، پیشبرنده خط مشی
انقلابی جناحی بود که بعدا به اقلیت معروف گردید
. تقریبا تمام رفقانی که از آغاز ، انتشار نشریه
کاربرعهده گرفتند ، از تحریریه گرفته تا صفحه
بندی وچاپ دربرابر اپورتونیسمی که درسازمان
سربرمی آورد ، از يك خط مشی انقلابی مارکسیست
- لنینیستی دفاع میکردند . هرگونه کوتاه آمدن
دربرابر رژیم وپاج دادن به آنرا خیانت بطبقه کارگر
وانقلاب ایران می دانستند . بدون علت نبود که
درست بهنگامی که جناح راست مرکزیت نامه
سرگشاده به بازگان مینوشت واز مواضع انقلابی
سازمان عدول میکرد نشریه کار که از همان اولین
شماره اعلام کرده بود که برغم سرنگون شدن رژیم
سلطنتی شاه ، همه چیز دست نخورده باقی مانده
است وقدرت مجددا ددر دست سرمایه داران است ،
سخنان يك کارگر را مبنی برانقلاب مجدد با تیتتر
درشت منعکس ساخت . جناح راست هنوز در
موقعیتی نبود که بتواند برخط مشی عمومی
سازمان ونشریه کار بعنوان ارگان آن تاثیر بگذارد
، از اینرو برغم نقاط ضعف نشریه که از یکسو از
بی تجربگی ما واز سوی دیگر از فقدان برنامه
ومواضع صریحا تعریف شده ناشی میشد ،
درمجموع تا یکسال بعد يك خط مشی انقلابی
مارکسیستی را پیش برد . اکثریت مرکزیت سازمان
که به اپورتونیسم درغلطیده بود ، تصمیم گرفت ،
سازماندهی نشریه کار را برهم بزند وتحریریه ای را
سازماندهی کند که لاقط اکثریت اعظم آن پیشبرنده
خط مشی جریان اپورتونیستی وغیر مارکسیستی
باشند . لذا اقلیت که هنوز در آن دوران با اکثریت
دریک سازمان واحد بود ، ناگزیر بود که این
تصمیم تشکیلاتی را بپذیرد . این دوره ای
درحیات نشریه کار است که جناح انقلابی سازمان
نقشی درپیشبرد مواضع وخط مشی آن ندارد . اما
این دوره چند ماهی بیشتر بطول نی انجامد وبا
انشعاب درسازمان است که مجددا نشریه سازمان با
يك خط مشی انقلابی مارکسیستی منتشر میشود .
و از این زمان است که دو نشریه کاردسطح
جنبش منتشر میگردد . نشریه کارارگان اقلیت

نشریه کار ۱۷ ساله شد ، نخستین شماره
نشریه کار در ۱۹ اسفند ۱۲۵۷ ، یعنی چهارهفته
پس از قیام مسلحانه توده ای که به سرنگونی رژیم
سلطنتی شاه درایران انجامید ، منتشر شد .
ضرورت انتشار این نشریه بعنوان ارگان سازمان ،
در آن دوران بحدی بود که بحض انتشار با
استقبال وسیعی از سوی کارگران وروشنفکران
کمونیست وانقلابی روبرو گردید . در مدتی کوتاه
تیراژ نشریه کار به حدود ۲۰۰۰۰۰ نسخه رسید .
نشریه کاردرکارخانه ها ، روستاها ، مناطق
ومحلهای زحمتکش نشین ، مدارس ودانشگاهها
دست بدست میگشت . برغم محدودیتهای متعددی
که از همان آغاز ارتجاع حاکم برسر راه انتشار
وتوزیع نشریه کار پدید آورد ، بویژه پس از ۲۸
مرداد ۵۸ که مزدوران رژیم به دفاتر سازمان
در تهران یورش آوردند وما ناگزیر بودیم که نشریه
را تقریبا مخفیانه منتشر کنیم ، توزیع این حجم
وسیع نشریه بدون پایگاه گسترده سازمان در میان
توده مردم ناممکن بود . درواقع بخش وسیعی از
این توزیع را رفقای هوادار سازمان برعهده داشتند .
تمام اعضاء ، فعالین وهواداران سازمان درتوزیع
فعالانه نشریه مشارکت داشتند وهمین نیروها
خبرنگاران فعال وهمه جا حاضر نشریه کار بودند .
هزاران فدائی که درکارخانه ها ، محله های
زحمتکش نشین شهرها ، روستاها ، دانشگاهها
ومدارس حضور داشتند ، روزمره هراتفاقی را که
درهرشهر وروستا ، درهرمحله ، در هر محیط
کاروندگی رخ میداد ، بعنوان خبرنگار وگزارشگر
فعال برای نشریه کار ارسال میکردند . اخبار
وگزارشات مفصلی از شرایط کاروندگی توده های
زحمتکش از مطالبات ومبارزات آنها تهیه میکردند .
حجم اخبار وگزارشات مربوط به مطالبات ومبارزات
کارگری درنشریه کار در آن ایام خود حاکی از
نقش مهم سازمان درجنبش کارگری وتلاش
گسترده برای متشکل ساختن وآگاه نمودن
پرولتاریای ایران داشت . کمتر امکان داشت که
حتی درکوچکترین مراکز کارگری اتفاقی بیافتد ،
کارگران مبارزه ومطالبه ای داشته باشند ونشریه
کار از آن بی اطلاع باشد ، یا این خبر درنشریه
درج نشود . از اینرو کارگران وزحمتکشان ایران
نشریه کاررابعنوان بلندگوی درخواستها ومنافع خود
، می خواندند وآنرا دست بدست میکرداندند .

نشریه کار از همان آغاز بعنوان مبلغ
ومروج اهداف وآرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر ،
پشتیبان مبارزات کارگران وزحمتکشان ، مدافع
پیگیر مطالبات فوری ومشخص کارگران ومطالبات
عمومی دمکراتیک ورفاهی وضد امپریالیستی بود
وافشاگریهای زنده وجاندارش از ستم واستثمار
سرمایه داری وسیاستهای ارتجاعی هینت حاکمه
چنان خشم رژیم را برانگیخت ، که تمام تلاش خود
را بکارگرفت تا مانع از انتشار وپخش نشریه کار



☆ رفیق فدائی فاطمه افدرنیا



☆ رفیق فدائی مهرنوش ابراهیمی



☆ رفیق فدائی نسترن



☆ رفیق فدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان)



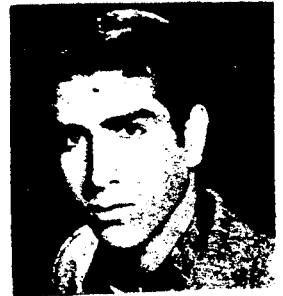
☆ رفیق فدائی سعید سلطانپور

دیدم نوشته بون به دیوار با خون هر شهید
 در کوچه های سرخ رهایی
 بر پر پرچم مبارزه با
 ارتجاع ، امپریالیسم
 نامت بلند باد فدائی !
 سعید سلطانپور



☆ رفیق فدائی جلیل انفرادی

جویبار سرد وباریکی بودم
 در جنگها و کوهها
 و دره ها جاری بودم
 می دانستم آبهای ایستاده
 در درون خود می میرند
 می دانستم در آغوش امواج
 دریاها
 برای جویباران کوچک
 هستی تازه ای می زاید
 نه درازی راه
 نه کودالهای تاریک
 و نه هوس بازماندن از جریان
 مرا از راه یاز نداشت
 اینک پیوسته ام
 به امواج بی پایان
 هستی مان تلاش
 و نیستی مان آسودن است
 ☆ مرضیه احمدی اسکونی



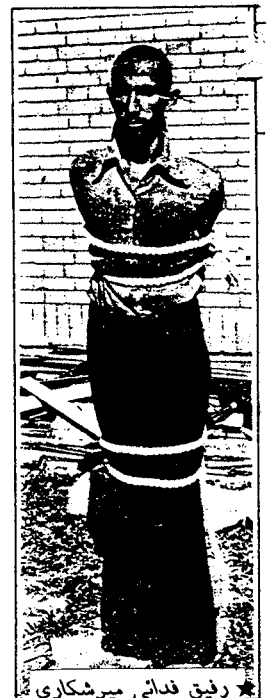
☆ رفیق فدائی حمیدماهیگیر



☆ رفیق فدائی مرضیه احمدی اسکونی



☆ رفیق فدائی اشرف بهکیش



☆ رفیق فدائی میرشکاری



☆ رفیق فدائی حسن ضیاء ظریفی



☆ رفیق فدائی احمد زبیرم



☆ رفیق فدائی شاهرخ هدایتی



☆ رفیق فدائی حمید مومنی

پاسخ به سوالات

پس نتیجه میگیریم که یکبار برای همیشه باید بحث وحدت سازمان بانبروهای اقلیتی سابق را بست و کنار گذاشت امروز دیگر بجز سازمان ماکه به برنامه و مواضع اقلیت همچنان محکم و استوار پای بندمانده است ، جریان دیگری وجود ندارد حتی آنهایی که هنوز نام اقلیت را با خود دیدک میکشند بویطی به اقلیت و مواضع آن ندارند آنچه که باقی میماند برخی نیروهای منفرد اندک به مواضع سازمان پای بندند اما بهره‌رغلتی تاکنون تمایلی به کار متشکل با سازمان نشان نداده اند و بطور منفرد فعالیت میکنند. این رفقا چنانچه واقعا به برنامه و مواضع اقلیت اعتقاد داشته باشند جایگاهشان در درون سازمان است در اینصورت هیچ دلیل عمده ای برای فعالیت منفرد این رفقا وجود ندارد فعالیت منفرد انرژی این رفقا را هز میهد در حالیکه کار متشکل آنها میتواند به تقویت خط کمونیستی اقلیت در جنبش کارگری منتهی شود وظیفه کمونیستی به این رفقا حکم میکند که موثرترین شیوه فعالیت که همانا کار و فعالیت متشکل است را برگزینند .

الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد دارم و آنرا رسامه اعلام کند اما در عمل در کنار جریانات سوسیال دمکرات قرار گیرد و عجالتا از این اصول کوتاه بیاید ، او کمونیست نیست یک اصول فروش است ، یک سوسیال - دمکرات شرمگین است .

بنابراین تا اینجانب زوروشن است که هسته اقلیت هم دیگر به مواضع و برنامه اقلیت اعتقادی ندارد پس دیگر از کدام نیروهای اقلیت میتوان صحبت کرد که قرار باشد در زمینه وحدت با آنها تلاش شود؟ از اینرو وقتی که میگوئیم طرح چنین سنوال اساسا مربوط به گذشته است و امروز موضوعیتی ندارد ، باین دلایل است . البته هستند کسانی که دو ، سه نفره «کادریهای اقلیت» میشوند و از وحدت نیروهای اقلیت سخن میگویند اما این شعارها و ادعاها مقاصد دیگری را دنبال میکند که وارد بحث آن نمیشویم .

عاقبت الامر با ته مانده اش ، پی باز بینی و بازشناسی سوسیالیسم رفت که ببیند آیا اساسا سوسیالیسم درست است یا نه و حالا هم به نقطه ای رسیده که تبدیل به دنباله روجریانات سوسیال دمکرات شرمگینی شده که روزی روزگاری حتی آنها را ضد انقلابی میدانست چرا چنین شد؟ آیا این جریاناتی که حالته مانده هسته اقلیت زیر علم آنها سینه میزند مثلا چه شده اند یا هسته اقلیت سر از راست در آورده است ؟ واقعیت این است که سر کرده های متحدین امروزی هسته اقلیت بمراتب راست تر از گذشته شده اند و تنها مواضع راست هسته اقلیت است که آنها را به این جریانات نزدیک کرده است واقعا هیچ جریان مارکسیست و کمونیستی میتواند زیر پرچم کسانی برود که آشکارا دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکنند ، آشکارا الغاء مالکیت خصوصی را نفی میکنند! ممکن است گفته شود که هسته اقلیت هنوز رسما اینها را نفی نکرده است پاسخ ماین است که اگر جریانی پیدا شود و بگوید من به اصول کمونیسم معتقدم ، به دیکتاتوری پرولتاریا و



★ رفیق امیر پروین پروان



★ رفیق احمد غلامیان لنگرودی (هادی)



★ رفیق منصور اسکندری



★ رفیق علی اکبر صفائی فراهانی



★ رفیق نظام

سوسیالیسم تنها پاسخ قطعی و ریشه ای به مسئله رهائی زن

رادرجنبش زنان کارگرو زحمتکش و درجنبش واحد و تفکیک ناپذیر زنان و مردان کارگر برای برافکندن نظم موجود جستجوکنند.

مبارزه برای رهائی زن امری فراطبقاتی نیست و مطلقاً ممکن نیست زنان بورژوا را با زنان کارگرو زحمتکش در یک جنبش گویا متحد و مستقل در یک جا گرد آورد حتی اگر قرار است در محدوده نظام سرمایه داری موجود برابری حقوقی زن و مرد و اصلاحاتی در زمینه رفع تبعیض و ستم صورت بگیرد، این نیز نیازمند جنبش و مبارزه زنان کارگرو زحمتکش است که در اتحاد با برادران کارگرو زحمتکش خود این مبارزه را پیش بر ندونه در اتحاد با زنان بورژوا اشتباه نشود کسی نمیخواهد در این زمینه حقی از زنان بورژوا سلب کند بحث در این است که تحقق کامل حقوق همه زنان، برابری صرفاً حقوقی یا برابری اجتماعی راستین همگی در گرو مبارزه و جنبش زنان کارگرو زحمتکش، و اتحاد مبارزاتی آنها با مردان کارگرو زحمتکش است.

مستقل و متحد از زنان همه طبقات را ایجاب کند چون واقعاتی در کشوری مثل ایران هم که اینهمه ستم نسبت به زنان اعمال میشود کسی نمیتواند بر تقسیم واقعی و عینی جامعه به دواوردی متخاصم کار و سرمایه سرپوش بگذارد در ایران هم زنان کارگرو زحمتکش هیچگونه احساس همبستگی علاقه و نزدیکی به زنان بورژوا ندارند. برآستی چه احساس همبستگی میتوانند میان زنان شمال شهر تهران و جنوب آن، زنان و دختران سرمایه داران، مالکین و فرمانروایان سیاسی با زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا وجود داشته باشد؟ هر آنچه که در ایران ستم و تبعیض و فشار وجود داشته باشد فشار آن اساساً بر کرده زنان کارگرو زحمتکش است زن بورژوا میتواند با شکل مختلف این فشار را تخفیف دهد. به همین فشارها و تبعیض های روزمره معمولی نگاه کنیم. زن کارگرو زحمتکش برای اینکه به سرکار خود برود بوبرای اینکه از این خیابان و محله به آن خیابان و محله برود ناگزیر است از وسیله نقلیه عمومی استفاده کند که زن و مرد از یکدیگر جدا شده اند. اما زن بورژوا این تبعیض و توهین و تحقیر را احساس نمیکند او اتومبیل لوکس شخصی خودش را سوار میشود زن بورژوا محدودیتها و فشارهای رژیم را با مجالس تفریح و خوش گذرانی اعضا هم طبقه خود در هم میکشد اما زن زحمتکش باید فشار را تحمل کند زن بورژوا میتواند سالی چند ماهی را در کشورهای خارج بگذراند، دختران خود را برای تحصیل به خارج از کشور بفرستد، اما زن زحمتکش از همه اینها محروم است و همه فشارها را تحمل میکند هیچ تعلق و همبستگی نمیتواند میان این زنان متعلق به دو طبقه متضاد وجود داشته باشد تصویری خام است که کسی در رویای این باشد که در جامعه سرمایه داری ایران، جایی که تضاد کار و سرمایه، فقر و ثروت بانام ابعادش خود نمائی میکند، جنبشی متحد از زنان بورژوا و پرولتر شکل بگیرد زیرا برابری این گرونیستهای ایران بر جنبش زنان کارگرو زحمتکش تاکید میکنند جنبش این زنان که خود جزئی از جنبش طبقاتی پرولتریست، نه تنها میتواند عملاً مبارزه بخاطر حقوق زنان را پیش برد بلکه راهلهای واقعی نیز ارائه دهد که صحت آنرا تجربه مبارزه تمام زنان و مردان کارگر در سراسر جهان سرمایه داری نشان داده است زنان کارگرو زحمتکش برای پیشبرد مبارزه خود بخاطر حقوق زنان و رهائی زن نیازی به زنان فمینیست بورژوا و ناصیاح آنها ندارند اگر زنانی از طبقات غیر پرولتر هستند که حقیقتاً خواستار تساوی و برابری زن و مرداند، باید تحقق آمال و آرزوهایشان

و صدها نمونه از این دست مواردی هستند که زنان کارگر برای تحقق آنها با مردان کارگرو مبارزه مشترکی را پیش برده اند. زن کارگرو میتواند نه جنبش زنان بورژوا، بلکه اتحادیه اش، سازمان سیاسی طبقاتی اش هستند که پیگیرانه از خواستههای او دفاع میکنند برآستی چه احساس نزدیکی، اتحاد و همبستگی میتواند میان زنان کارگر، با زن بورژوانی که مدیر رئیس، وزیر و وکیل و غیره و ذالک است وجود داشته باشد؟

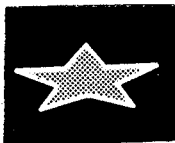
پس کاملاً روشن است که چرا جنبش فمینیستی زنان بورژوا نمیتوانست اساساً در میان زنان کارگر جایگاهی پیدا کند و تنها میتواند گروهی از زنان خرده بورژوا را بدنبال خود بکشد و امروز هم که شکست شعارها و وعده هایش آشکارا بنصه ظهور رسیده با بحران و انشقاق روبرو گشته در همان بخش خرده بورژوازی راهم از دست میدهند حتی گروهی از اینان گویا به راه حل سوسیالیستی برای مسئله زن اعتقاد پیدا کرده و خود را فمینیست های سوسیالیست مینامند. نیازی به گفتن نیست که این سوسیالیسم هم البته خرده بورژوانی است اینان خیال ندارند که در صفوف کارگران بخاطر سوسیالیسم مبارزه کنند بلکه در وهله نخست فمینیست اند و سوسیالیسم شان هم جدا از طبقه کارگر. معذرت خود این واقعتاً نشان میدهد که حتی جریان خرده بورژوانی هم توهم به حل مسئله زن را در چارچوب نظم موجود از دست میدهند.

اما طنز تاریخ اینجاست که درست در بحبوحه بحران و از هم گسیختگی جنبش فمینیستی در عرصه های جهانی، خواهران عقب مانده ایرانی آنها که البته مسائل شان مربوط به خارج از کشور است و ربطی به توده زنان زحمتکش ایران ندارد دو آتشه مدافع فمینیسم شده و به همراه برخی سازمانهای بورژوا و خرده بورژوازی راست، در پی ایجاد یک جنبش فمینیستی در میان زنان ایران هستند که گویا قرار است، جنبش مستقل و متحد همه زنان صرف نظر از تعلقات طبقاتی شان باشد. ایضا یک چنین جنبشی قرار است به برابری کامل زن و مرد در چارچوب نظام موجود در ایران جامه عمل بپوشد. باتوضیحاتی که فوقاً داده شد نیازی نیست که مجزایه اینان پاسخ داده شود آنچه گفته شد پاسخ به آنها نیز هست فقط اشاره کنیم که برغم فشار و تبعیضات بیشماری که رژیم جمهوری اسلامی نسبت به زنان اعمال میکند، و حتی زنان بورژوا هم از این تبعیضات و حشتناک حکومت اسلامی رنج میبرند، اما هیچیک از این عوامل سبب نمیشود که جنبش زنان بورژوا بتواند حقانیتی برای خود دست و پا کند و یا این فشارها، ستم ها و تبعیضات جنبشی

افزایش دستمزد متناسب با

سطح هزینه ها یک خواست فوری

را جبران نخواهد کرد. در مقابل چنین باصطلاح افزایش دستمزدی، کارگران باید خواهان افزایش دستمزدها متناسب با سطح هزینه ها باشند، و بیش از این اجازه ندهند به بهای تباهی جسمی و معنوی خود و خانواده هایشان، مشتی سرمایه دار انگل صفت، بر سوده های خود بیفزایند. رژیم جمهوری اسلامی ستم و استثمار را به حدی رسانده است که دیگر قابل تحمل نیست. باید با اعتراض و مبارزه در مقابل این رژیم جنایتکار و طبقه حاکم ایستادگی کرد. خواست افزایش دستمزدها بنحوی که هزینه یک خانواده کارگری را جبران کند، در شرایط کنونی آن خواست عمومی است که طبقه کارگر را به ناگزیر در مقابل سرمایه داران و دولت آنها قرار میدهد.



یک اصلاحیه: در شماره قبلی نشریه کار صفحه ۱۲ ستون سوم سطر ۴۰، اشتباهات تضمین میگردد چاپ شده که مضمحل میگردد درست میباشد بدین صورت که تولید مبتنی بر ارزش مبادله ای مضمحل میگردد ...

اطلاعیه های مشترک

هشدار در برابر دسیسه های تروریستی جمهوری اسلامی

درنامه ای بی امضاء از طرف عمل رژیم اسلامی، سه نویسنده ایرانی درباریس تهدید به مرگ شده اند در این نامه که آشکارا اثرات اولیه تشویق کرانه نتایج دادگاه پاریس را روی تروریستهای رژیم اسلامی ایران نشان میدهد، خطاب به باقرمونی ودوتن دیگر (که بدلالی اسامی شان محفوظ میماند) گفته شده است که اگر دستشان به خودشان نرسد، زنان و فرزندان شان و محل تحصیل فرزندان شان را هم شناسایی کرده اند. این آدرسها در نامه مذکور ذکر شده اند.

ما با ابراز نگرانی جدی نسبت به این تهدید که بی تردید فقط گوشه ای از دسیسه های آشکار و پنهان رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفان سیاسی و دگراندیشان است، از ایرانیان مخالف رژیم اسلامی میخوانیم در هر کجا که هستند، با حساسیت و هشجاری بسیار، مراقب نقشه های تروریستی رژیم باشند و در قبال آنها و اکثباهای مسولانه ای از خود نشان دهند.

پیام نوروزی مشترک به مردم ایران

نوروز ۱۳۷۴ فرامیرسد. سالی دیگر پشت سر میماند و دفتر ظلم و ظلمت و روق دیگری میخورد.

رژیم جمهوری اسلامی در طول عم شومش برای سوزاندن ریشه زندگی و تازگی، برای خشکاندن هر جوانه حق طلبی، و برای کور کردن روزه های نورسور، هر چه ابرهای سیاه داشته بر آسمان شما گسترده، هر چه باران سم و هلاک داشته بردشت شما باریده، و سرمای زمهریر، بر بوستان آرزوها و امیدهایتان مستولی کرده است.

میتوان خاک در چشمی و در چشمه ای ریخت و راه بردیدن و دویدنش بست. میتوان ساقه ای جوان و شاخه ای پرجوانه را شکست. اما راه فنا بر زمستان نمیتوان بست و پای بهار را نمیتوان شکست. بهار، می آید!

جویبارها را ببینید که چگونه از یخبندان خانه ها و کارخانه ها، از دانشگاه ها و ورزشگاهها به راه می افتند! شکوفه ها را ببینید که چه سان کردستان و زاهدان، مشهد و شیراز، اراک و قزوین و تبریز را غرقه میسازند!

زمستان میروید، بهار می آید، نوید می آورد، که: این نمی باید! با پیکار شما، ستم سیاسی، ستم جنسی، ستم ملی و طبقاتی برچیده خواهد شد. پیکارتان پیروز و هر روزتان نوروز باد!

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اطلاعیه های مشترکی انتشار داده است که خلاصه آنها بدین شرح است:

استرداد دوکورد پناهنده به جمهوری اسلامی ایران

مطابق اخبار دریافتی از حزب دمکرات کردستان ایران، دوتن از پیشمرگان سابق این حزب که از سه سال پیش در "رواندز" کردستان عراق بعنوان پناهنده زندگی میکرده اند، در تاریخ ششم بهمن ماه ۱۳۷۲ توسط افراد مسلح وابسته به حزب الله کردستان عراق دستگیر و تحویل رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ایران شده اند.

ما با ابراز انزجار شدید از اقدام مرتجعین حزب الله کردستان در دستگیری و تحویل این پناهندگان به رژیم آدمکش اسلامی، از همه نیروهای ایرانی و بین المللی نهادهای حقوق بشر و سازمانهای مدافع حقوق پناهندگان درخواست میکنیم از هراقدام موثر برای نجات جان این دو پناهنده، واز هرتلاش برای درفشار قراردادن رژیم اسلامی برای رهائی آنان دریغ نوزند.

استمداد برای نجات پناهندگان در ترکیه

طبق اطلاعات دریافتی، وزارت کشور ترکیه، طی بخشنامه ای آن عده از ایرانیان متقاضی پناهندگی را که از تاریخ ۲۵ دسامبر سال ۹۴ به بعد وارد ترکیه شده اند - اعم از اینکه تقاضایشان در دفتر کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در حال بررسی باشد یا نباشد - موظف کرده است که به نقطه مرزی که از آنجا وارد ترکیه شده اند برگشته و خود را به پاسگاه مرزبانی معرفی کنند.

دفتر کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در آنکارا در این مورد از خود سلب مسئولیت کرده واز هرگونه اقدام حفاظتی و تامین نسبت به این عده خودداری نموده است.

ما همه سازمانها و محافل ایرانی را به واکنش در برابر بخشنامه وزارت کشور ترکیه و خطرات جدی که پناهندگان ایرانی در ترکیه را تهدید میکند فرامیخوانیم واز مجامع ذیربط بین المللی برای چندمین بار میخوانیم در قبال بی مسئولیتی های خطرناک دفتر آنکارای کمیساریای پناهندگان و لگد مال شدن ابتدائی ترین حقوق متقاضیان پناهندگی در ترکیه بوظائف انسانی و ادعاهای خود درباره بشر دوستی و دفاع حقوق بشر و حقوق پناهندگان عمل کنند.

نشریه کار در آستانه هفده سالگی

بطور عام برمیگردد. در پی سرکوبهای خونین رژیم و ضربات مداومی که به سازمان ما در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی وارد آمد، رابطه نزدیک و ارگانیک سازمان با طبقه کارگر فوق العاده محدود گردید. همین محدودیت رابطه با کل جنبش طبقه کارگر مانع از آن میگردد که نشریه کار همچون گذشته بتواند اخبار و گزارشات مربوط به مبارزات روزمره کارگران را منتشر سازد. اما تردیدی نداریم که بالاخره این کمبود نشریه کار نیز مرتفع خواهد شد.

با این امید که نشریه کار بتواند بشکلی همه جانبه وظیفه انقلابی خود را همچنان در دفاع از منافع طبقه کارگر و اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر ایفا کند و به تشکل و آگاهی طبقه کارگر یاری رساند، هفدهمین سال انتشار نشریه را آغاز می کنیم.

انحرافات اپورتونیستی و تفکرات سوسیال - دمکراسی، پیگیرانه از موضع طبقه کارگر از مبارزات عمومی توده ای بخاطر اهداف انقلابی دمکراتیک، از مبارزه زنان بخاطر بدست آوردن حقوق مساوی با مردان، از مبارزه ملتهای تحت ستم بخاطر حق تعیین سرنوشت، از مبارزه عمومی کارگران و زحمتکشان برای کسب آزادیها، حقوق دمکراتیک، مطالبات ضد امپریالیستی و رفاهی دفاع کرده است. در این زمینه نیز نشریه کار بوظیفه انقلابی خود عمل کرده است.

نشریه کار البته نقائص و کمبودهایی هم دارد اما نه در زمینه ایدئولوژیک - سیاسی، نه در زمینه تبلیغ و ترویج و طائف سوسیالیستی و دمکراتیک. این کمبودها که یکی از برجسته ترین آنها کمبود اخبار و گزارشات کارگریست، به ضعف عمومی سازمان ما بطور خاص و جنبش کمونیستی

دوران تام و تمام که سرمایه داری را از کمونیسم جدا میسازد و مارکس کشف آنرا یکی از خدمات خود اعلام نمود سخنی نمی گویند واز آوردن نام آن بر زبان وحشت دارند و درست همچون سوسیال دمکراتها وازه کشدار حکومت کارگری را بکار میبرند. آنها دیگر نیاز به حزب رزمی و پیشاهنگ طبقه کارگر را برای برپائی انقلاب اجتماعی رد می کنند و بجای آن سازمانی بی دروپیگر را تبلیغ مینمایند. آنها دیگر طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه خاص بعنوان طبقه ای که مزد بگیر است، استثمار میشود و سرمایه ساز است، مجزا نمی سازند بلکه برسم همه سوسیال دمکراتها هرکس را که دستمزد و حقوق میگیرد به لقب کارگر مقتخر میسازند و هر خورده بورژوائی را کارگر مینامند... نشریه کار در زمره معدود نشریاتی است که طی چند سال اخیر بی رحمانه با این گرایش در سطح جنبش مبارزه کرده و آنرا افشا نموده است. نشریه کار گذشته از دفاع از مبارزات طبقه کارگر، دفاع از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، ترویج و تبلیغ سوسیالیسم علمی و مبارزه علیه

کار را بخوانید و

طبیعتتان آن باشد.

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

پاسخ به
سؤالات

زنده باد خاطره رفقای جان باخته! زنده باد سوسیالیسم!

بمناسبت بیست و پنجم اسفند روز شهدای سازمان

سنوالی مطرح شده است مبنی بر اینکه چراسازمان در زمینه وحدت درمیان نیروهائی که از سازمان جدا شده و بنحوی ازانحاء خود را "اقلیت" می‌دانند تلاشی نمیکنند و آیا اساساً به چنین وحدتی معتقد هست یا نه؟

ج - بنظر ما طرح این سوال اساساً مربوط به گذشته است و چندسالی از تحولات و مسائل جنبش عقب است اگر این سوال چندسال پیش مطرح میشد، چنانچه در همان سالها مطرح هم بود، موضوعیتی داشت لااقل میشد گفت که یک شورایی عالی وجود داشت و یک هسته اقلیت که حدوداً هنوز اعتقاد خود را به برنامه و مواضع سازمان حفظ کرده بودند. بهمین علت هم حدوداً ۶ الی ۷ سال پیش بود که سازمان جدا مسئله وحدت با این نیروها را در دستور کار قرار داد. اینکه چرا این تلاش برای وحدت به نتیجه ای نرسید، دلالتش در نشریه کار در همان سالها توضیح داده شد. بررورشش شد که این دو جریان دیگری برنامه و مواضع ایدئولوژیک - سیاسی اقلیت اعتقادی ندارند و سازمان هم از کنفرانس چهارم ببعده ضمن اعلام اصول اساسی اعتقادی خود برای وحدت های حزبی، متحدین حزبی خود را نه اقلیتی و غیراقلیتی بودن بلکه جریاناتی اعلام کرد که باین مبانی و اصول معتقدند در واقع هم همانگونه که زمانی فدائی بودن نمیتوانست مانع از انشقاق و رودرروئی اقلیت و اکثریت گردد و ما آنها هم چنان دور شدیم که حالا به دو اردوی طبقاتی متخاصم تعلق داریم، همینطور هم صرفاً بر این مبنا که زمانی افراد و جریاناتی در درون اقلیت بوده اند، نمیتواند مبنائی برای نزدیکی یا وحدت باشد متحدمانه فرد و جریان اقلیتی سابق بلکه جریانی است که به کمونیسم اعتقاد داشته باشد به انقلاب اجتماعی پرولتاریا معتقد باشد، به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد باشد، به الفاء مالکیت خصوصی معتقد باشد، به حزب مستقل طبقاتی کارگران که بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک سازمان یافته باشد، معتقد باشد.

بهررودر عمل هم روشن شد که این اقلیتی های سابق جایگاهشان کجاست. شورایی عالی با سازمان فدائی وحدت کردهسته اقلیت هم که رسالتش از اشعاب این بود که بخشی از نیروهای سازمان را از طریق توهم پراکنی هائی که در عمل ماهیتشان برای این نیروها روشن شد، منفعل سازد،

رزمجویی، مقاومت و از خود گذشتگی فدائیان است که پایان دادن قطعی به تمامی نابرابریهای اجتماعی و ایجاد جامعه ای نوین و عاری ازستم و استثمار را پیش روی خود قرار داده و در این راه از مرگ نهراسیده اند، جان برکف نهاده و خون خویش را نیز تقدیم کرده اند. هر شب ستاره ای بر زمین میکشند و باز این آسمان غمزه غرق ستاره است. آری، برغم تمامی ددمنشی های دو نظام ضد کارگری سلطنتی و جمهوری اسلامی و برغم حبس و شکنجه و کشتار فدائیان، مبارزه مادامه یافته است تا سرمایه داری هست، تا نابرابری هست، مبارزه ماکمونیست ها برای برچیدن آن هم هست. اگر رفیقی برخاک افتاده است، رفیق و رفقای دیگری پای در راه گذاشته اند پرچم مبارزه بر زمین نمانده است و بر زمین نخواهد ماند.

در آستانه بیست و پنجم اسفند ماه روز شهدای سازمان، ضمن تجلیل از همه رفقای جان باخته، یاد این رفقا را گرامی داشته، بار دیگر بر این پیمان پای میفشاریم که تا تحقق آرمانهای شریف و انسانی این رفقا، تا انهدام کامل نظم پوسیده سرمایه، تا تحقق سوسیالیسم و امحاء همه نابرابریها یکدم از پای ننشینیم. زنده باد خاطره رفقای جان باخته! زنده باد سوسیالیسم!



کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A

6932641 Postbank

Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و اشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312

30053 Hannover

Germany

KAR Organisation of Iranian People's Fedai Guerillas (Minority)
No. 275, March 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق